



فقه مجسمه سازی

قسمت دوم

□ آیه الله سید محسن خرازی

□ ترجمه: محمد رضا امین زاده

اشاره: در شماره پیش، مباحث فقهی استاد معظم پیرامون حکم مجسمه سازی

در مورد جانداران و غیر آنها را از نظر گذراندیم و اینک به بررسی فروعات

مربوطه می پردازیم.

□ آیا ساختن مجسمه غیر کامل حرام است؟

آیا حکم حرام بودن مجسمه سازی اختصاص به ساختن مجسمه کامل دارد یا این که ساختن مجسمه غیر کامل را نیز شامل می شود؟ صاحب جواهر می فرماید: ملاک حرام بودن این است که اسم صورت و پیکر «حیوان» بر مجسمه صادق باشد و چنانچه این اسم بر بعض مجسمه صادق نکند و قصد مجسمه ساز از ابتدا همان بعض باشد، ایرادی وجود ندارد. شیخ انصاری به پیروی از صاحب جواهر می فرماید:

«مرجع در تشخیص، عرف است.»^(۱)



پایین) در او وجود تقدیری داشته باشد (به این نحو که در پندارش این باشد که نشسته است و از کمر به پایین چندان نمایان نباشد) حرام است. چنانچه ساختن مجسمه نصف حیوان را قصد داشته باشد، در صورتی حرام است که بر آن، حیوان صدق کند.^(۳)

آیه الله اراکی رحمته می فرماید:

«مجسمه ای بدون سر بسازد یا مجسمه سری را بدون تن یا مجسمه فاقد یک دست یا پا و ... از مواردی

پس ناتمام ساختن برخی از اعضای حیوان سبب بی اعتباری حکم حرمت مجسمه سازی نمی شود.^(۲) آنچه در مورد رجحان و مزیت داشتن تغییر صورت مجسمه به کندن چشم و شکستن سر آن وارد شده است، دلالتی بر جواز مجسمه سازی ناقص ندارد.

بنابراین دلیلی بر حرمت ساختن مجسمه اجزای حیوان وجود ندارد. پس اگر کسی مجسمه نصف حیوان (از سر تا کمر) را بسازد چنانچه باقی اعضا (از کمر به



است که بر آن‌ها صورت حیوان صادق نیست. پس حرام نیست» (۴)

این بیان استاد به لحاظ وجود عناوین محرم (صورت الحیوان، تماثیل الحیوان والانسان، عمل الصور) در روایات است و منظور از کلمه «صور» صورت‌های حیوان و انسان است. و روشن است که عناوین مذکور ظهور در صورت سازی دارند، به گونه‌ای که به حمل شایع (۵) عنوان حیوان و انسان واقعاً بر آن اطلاق شود. بنابراین بر ساختن بعضی از اعضاء و اجزاء، صورت حیوان و انسان اطلاق نمی‌شود بلکه ساختن مجسمه حیوان (از پا تا کمر و از کمر تا پا) تصویر حیوانی خاص نخواهد بود و در صورت شک در صدق بر اساس اصل برائت (۶) حرام نیست.

برای حرام بودن ساختن مجسمه اعضا و اجزا به اطلاق «من صور صورة»، «مثل مثلاً» و «ما لم یکن شیئاً من الحیوان» (۷) استدلال شده است، بر حسب این که شامل اجزا می‌شوند، آن گونه که نسبت به افراد و انواع فراگیرند.

پاسخ این استدلال این است که منظور از صورت یا تمثال، صورت اضافه شده به حیوان است نه صورت و تمثال به نحو فراگیر که صورت‌های ناقص را هم شامل شود، چنان که روایت معتبر محمد بن مروان گواه بر آن است:

«کسی که صورت حیوانی را ترسیم کند، عذاب می‌شود تا این که در آن روح بدمد» (۸)

ظاهر از اخبار نفع این است که پس از دمیده شدن روح حیوانی متعارف گردد، پس اطلاق دلیل شامل ساختن مجسمه غیرکامل که اسم حیوان عرفاً بر آن صدق نمی‌کند، نمی‌شود.

سخن امام علی (ع) - «مادامی که چیزی از حیوان نباشد» (۹) - اگر قائل به ظهور آن در افراد و انواع نشویم - عمومیت آن نسبت به اجزا ثابت نیست. با توجه به آنچه بیان شد، نادرست بودن احتمال محقق ایروانی (ع) :

«آنچه به احتمال نزدیک است، حرام بودن جزء جزء (از حیوان) و یا حرام بودن صورت سازی، که نسبت به جزء و کل عمومیت دارد» (۱۰)

آشکار می‌شود. بنابراین ترسیم سر روی درهم‌ها، دینارها و... جایز است، خواه حرام بودن را به مجسمه سازی اختصاص دهیم یا این که چیز اختصاصی را معتقد نشویم، زیرا ترسیم سر (به تنهایی) صورت کامل حیوان یا انسان نیست.

صورت سازی حیوان کامل بر روی سنگ و... اگر به نحو نقاشی باشد حرام نیست، بنابراین که نقاشی را حرام ندانیم. صورت سازی حیوان کامل بر روی سنگ اگر به نحو مجسم باشد حرام است، هر چند به نحوی که باقی اعضا در او وجود تقدیری داشته باشند یا وجود تقدیری در پشت سر او داشته باشند. زیرا مجسمه و تصویر حیوان بر آن صادق است. اگر مجسمه - ولو به نحو وجود تقدیری - کامل نباشد، صدق صورت حیوان بر آن، مورد

اشکال است. (۱۱)

عرف معنای حرام بودن فعل جز حرام بودن اشتغال به آن از روی عمد نیست، پس حرمت تصویر مربوط به پایان بودن و تکمیل صورت نیست. فرق بین فعل واجب که استحقاق ثواب بر تمام بودن آن وابسته است و حرام قضاوت عرف است. (۱۵)

آنچه در صورت سازی حیوان حرام است آیا صورت سازی اجزا است یا مجموع اجزاء یا جزء پایانی آن یا تصویر صورتی که بر تمام اجزاء انطباق داشته باشد؟

این دیدگاه به لحاظ آنچه بیان داشتیم، درست نیست، زیرا آنچه متعلق حرمت قرار گرفته ترسیم صورت است و با تجدید نظر در آن، صورت وجود پیدا نکرده است. از سوی دیگر، فرقی بین تکلیف واجب و حرام (بعد از آن که وحدت در متعلق دارند) نیست. پس همان گونه که اگر امر به ترسیم صورت حیوان شود و شخص مکلف بعضی از آن را نقاشی یا مجسم کند، واجب را به جا نیاورده و سزاوار و شایسته ثواب نشده است، به همین نحو اگر از صورت سازی حیوان نهی شود و برخی از اجزای آن را ترسیم کند و بعد منصرف شود، مرتکب حرام نشده است و سزاوار عقاب نیست، هر چند استحقاق مؤاخذة را به جهت تحقق تجزی دارد. شاید برای توجه دادن به همین مطلب شیخ انصاری رحمته الله علیه امر به تأمل کرده است.

اشکال: صورت عبارت از اجزاء و وجود خارجی آنها است، بنابراین نهی از ترسیم صورت نهی از اجزاء نیز هست.

□ موضوع حرمت مجسمه سازی چیست؟ آنچه در صورت سازی حیوان حرام است آیا صورت سازی اجزا است یا مجموع اجزاء یا جزء پایانی آن یا تصویر صورتی که بر تمام اجزاء انطباق داشته باشد؟

موضوع حرام بودن، صورت سازی اجزاء نیست، زیرا حکم به عنوان ترسیم صورت تعلق می گیرد و اجزاء را شامل نمی شود. پس کسی که بعضی اجزاء را به قصد تکمیل ترسیم کند، سپس در اتمام آن تجدید نظر کند (۱۲) حرامی را مرتکب نشده است. امام خمینی رحمته الله علیه فرمود:

«ترسیم بعضی از اعضاء هر چند به قصد تکمیل همه اجزاء و صورت کامل باشد، ترسیم صورت نیست. بنابراین اگر مشغول ساختن صورتی شد و لکن پیش از اتمام، رأی جدیدی اتخاذ کرد یا مانعی پیدا شد و جلوی کامل کردن صورت را گرفت کار حرامی انجام نداده، هر چند فردی متجزی (۱۳) است.» (۱۴)

شیخ «انصاری» رحمته الله علیه فرمود:

«اگر شخص به ساختن مجسمه حیوان مشغول شود مرتکب حرام شده است، حتی اگر برای او رأی جدید حاصل شود. حرام بودن این عمل به خاطر ترسیم صورت است یا به لحاظ تجزی دو دیدگاه وجود دارد. حرام بودن به خاطر ترسیم به این نحو است که بعضی از مقدمات حرام به لحاظ قصد تحقق و وجود حرام واقع شده است و از نظر



پاسخ: صورت عبارت از هیئت خاص ترکیبی است که با کیفیتی خاص، با اجزائش متحد است و نهی از صورت به اجزاء سرایت می‌کند و لکن این سرایت به لحاظ تابع بودن نهی از صورت است. پس مادامی که صورت تحقق نیافته است، نهی به اجزاء متوجه نیست. پس متصف شدن هر جزء به حرام مشروط به پیدایش اجزاء دیگر با کیفیت خاصی است که در آن اجزاء معتبر می‌باشد. تا زمانی که اجزاء به اتمام نرسیده است، صورت تحقق نیافته است.

ترسیم مجموع اجزاء به لحاظ اجزاء بودن حرام نیست، زیرا روایات دلالت بر حرام بودن تصویر صورت داشتند و صورت هر چند بر مجموع اجزاء انطباق پیدا می‌کند و لکن عنوان «صورت» غیر از عنوان «اجزاء» است.

از بیان فوق روشن می‌شود که ترسیم مجموع اجزاء به لحاظ اجزاء بودن حرام نیست، زیرا روایات دلالت بر حرام بودن تصویر صورت داشتند و صورت هر چند بر مجموع اجزاء انطباق پیدا می‌کند و لکن عنوان «صورت» غیر از عنوان «اجزاء» است.

پس اگر مجموع اجزاء را حرام بدانیم و شخصی تصویر یک جزء را شروع کند و دیگری آن را به اتمام برساند هیچ کدام مرتکب حرام نشده‌اند، اما در آن جا که متعلق حرمت صورت باشد، کسی که تکمیل کند آنچه را دیگری ترسیم کرده، بر تکمیل آن، ترسیم صورت

صدق می‌کند و حکم به حرام بودن آن می‌شود. (۱۶)
با توجه به این که موضوع ادله حرمت ترسیم صورت است، بر حرام بودن تصویر آخرین جزء دلیلی وجود ندارد، زیرا بر جزء پایانی صورت حیوان صدق نمی‌کند. نتیجه حاصل از مجموع مطالب مذکور این است که آنچه حرام است ترسیم صورتی است که بر اجزاء، با کیفیت خاص انطباق پیدا می‌کند. (۱۷)

□ اگر دو نفر یا بیشتر در ساختن مجسمه شرکت کنند:

ظاهر این است که اطلاق بیان امام علیه السلام که فرموده: «از صورت سازی پرهیزید» شامل این مسئله نیز می‌شود. افزون بر این اطلاق، اطلاقات ادله نهی از تمثال‌ها و تصویرها شرکت دو یا چند نفر در مجسمه سازی را شامل می‌شود، بنابراین که متعلق نهی ساختن آن‌ها باشد، نه خصوص نگهداری تمثیل. پس آن گاه که اطلاقات دلالت بر نهی از صورت سازی داشته باشند، در برابر دارنده مسئله اشتراک نیز خواهند بود.

اشکال: معنا و مفهوم روایات نهی کننده از مجسمه سازی، ظهور در شخص عامل دارد و این ظهور در ایجاد کننده صورتی دارد که ایجاد آن به شخص او استناد داده شود.

پاسخ: بعد از وجود اطلاق در روایات، برای تخصیص به شخص واحد دلیلی وجود ندارد. افزون بر این، امکان الغای خصوصیت وجود دارد، چنان که در بیان امام علیه السلام: «من قتل نفساً...» الغای خصوصیت



است. در صورت اشتراک در عمل فرض این است که آن صورت خارجی از شخص واحد صادر نشده است. این مطلب مانند این بیان است: کسی که شعری گفت، کسی که سطری را نگاهاشت، کسی که از شهرش به مکه راه پیمایی کرد. (۱۹)

احتمال می‌رود منظور از فاعل در مورد ترسیم صورت توسط دو نفر یا بیش‌تر کسی باشد که هیئت صورت یا تمثال را ایجاد می‌کند. و این عنوان بر فردی از آن دو نفر صادق است که صورت را کامل کرده است، به این نحو که تصویر را کامل کرده یا اجزای ساخته شده را به هم ترکیب کرده است. و چنین احتمالی از ظهور لفظ بسیار دور، و مخالف مورد تفاهم اخبار است. (۲۰)

درباره شرط بودن فاعل واحد از استاد ما، آیه الله اراکی رحمته الله علیه نقل شده است که فرمود:

«ایجادکننده صورت فقط بر کسی صدق می‌کند که به تنهایی و بدون دخالت شخص دیگر تمثال حیوان را با تمام اجزاء ترسیم کرده باشد، چنان که دوده یک فرسخ را خود طی کرده باشد نه این که نصفش را یک فرد و نصف آن را فرد دیگر پیموده باشد و تمام روز را اساک داشتنی بر شخصی اطلاق می‌شود که اساک کامل در تمام روز او صادر شده باشد و آن جا که نماز کامل را دو نفر به جا آوردند، نصف آن را فردی و باقی را فرد دیگری، نمازگذار بر هیچ کدام صادق نخواهد بود. تمام کلام این است که مفهوم ایجادکننده و سازنده صورت حیوان در بردارنده یکی بودن فاعل است. افزون بر این، نهی یک

شده است با این که ظهور در فاعل واحد دارد. پس همان گونه اگر دو نفر یا بیش‌تر در کشتی شخص محترمی شرکت کنند به لحاظ الغای خصوصیت از فاعل واحد، تمام افراد شرکت کننده در قتل مرتکب حرام شده‌اند، همچنین «کسی که صورتی را ترسیم کند یا مجسمه‌ای بسازد» هر چند ظهور در فاعل واحد دارد، ولی از دید عرف به سبب الغای خصوصیت شامل مورد اشتراک می‌شود. پس کار افراد شرکت کننده در صورت سازی محکوم به حرام است.

با چشم پوشی از تمام آنچه بیان شد، (۱۸) حکم به حرام بودن در صورت اشتراک مشکل می‌شود (آن گونه که امام خمینی رحمته الله علیه بیان داشتند)، از این جهت که ادله از اثبات حرام بودن کار هر یک از دو فاعل یا بیش‌تر ناتوان است؛ و عنوان «صَوْرُ الصُّور» او «مِثْلُ المِثَالِ» بر هر یک از آن دو فرد شرکت کننده صدق نمی‌کند.

روشن است که تمثال و صورت مجموع صورت خارجی است و اجزاء را به تنهایی صورت و تمثال حیوان نمی‌گویند و سازنده جزء ترسیم کننده صورت حیوان نامیده نمی‌شود. فرقی نیست بین این که هر دو نفر از ابتدا تا پایان کار با هم مشغول باشند، یا این که یکی از آن دو نصف تمثال را ترسیم کند و دیگری نصف باقی مانده را، و یا یکی اجزای مجسمه را بسازد و دیگری بین آن‌ها ایجاد ترکیب کند. ظاهر از این بیان: «کسی که صورتی را ترسیم کند» آن موجود خارجی است که به آن شمایل و تمثال گفته می‌شود و صدور آن از فاعل واحد

کتاب
تحریر
میرزا
محمد
باقر
کاظمی
میرزا
محمد
باقر
کاظمی



«شمایلی را بسازد» (۲۲) این است که تمام اجزاء توسط مجسمه ساز باشند. (۲۳)

شاید منشأ اعتقاد به فراگیر نبودن موارد اشتراک، این پندار باشد که تمام اجزایی که در پیدایش شمایل دخالت دارد، باید از شخصی واحد صادر شود تا «هر کس صورتی را ترسیم کند» بر آن تطبیق کند. دخالت فاعل واحد ضرورتی ندارد. بنابراین معتبر بودن شخص واحد مانع نمی شود از این که مجسمه ساز بر کسی که فقط تکمیل کننده اجزای صورت است اطلاق شود.

اشکال: مورد حرام صورت حیوان و انسانی است که مکلفی آن را ترسیم کرده باشد، نه این که عنوان حرام به اتمام رساندن پیکره حیوان و انسان باشد. ترسیم حیوان و انسان بر تکمیل کردن آن دو و بر ترسیم برخی از آن دو درست نباشد.

پاسخ: علاوه بر اطلاق «من صَوَّرَ صُورَةَ» یا «مِثْلَ مِثَالًا»، در جواهر پاسخ: نسبت دادن «صورت» به ترسیم کننده اول درست دانسته شده است. «در صورتی که کار صورت سازی به تدریج انجام گیرد، پس در شرح استاد این گونه بیان شده، که ملاک در استناد صورت، آخرین فرد ترسیم کننده است. در پاسخ می گویم: شاید نسبت دادن صورت به فرد اولی نیز اقوی باشد، هنگامی که فرض شود، مقصود هر دو نفر از ابتدا ترسیم کامل صورت می باشد. بدین خاطر نسبت دادن ترسیم صورت به هر دو نفر صحیح است.» (۲۴)

عمل تصویر را به دو نفر یا چند نفر استناد دادن

شخص را از ترسیم صورت به نهد دو شخص تفسیر کردن معقول نیست ... پس از آنچه بیان داشتیم، دانسته شد به این که هر یک از افراد شرکت کننده دلیلی بر مصور بودنش نیست، زیرا آنچه از او صادر می شود ایجاد صورت نیست، بلکه سازنده قسمتی از صورت است، و آنچه از شریک او صادر می شود، هیچ ربطی به او ندارد ... ممکن است در این مقام عنوان وسیع تری را متعلق حرمت قرار دهیم که غرض هر گونه دخالت و به کارگیری نیرو در ترسیم صورت باشد، خواه بر او ایجاد کننده تمام صورت صادق باشد یا قسمتی از صورت این وجه نیاز به اثبات دارد و مناط روشنی در این میان نیست تا ملاحظه شود که آیا شامل صورت اشتراک می شود یا نه.» (۲۱)

اشکال: عنوان «کسی که صورتی را ترسیم یا ایجاد کند» و نیز «کسی که شمایلی را بسازد» عمومیت دارد و شامل شخص مجسمه سازی می شود که تمام اجزاء را از ابتدا تا انتها ایجاد کرده و یا فقط کامل کننده اجزایی باشد که قبلاً آماده شده است؛ مانند آن موردی که اجزاء به اقتضای طبیعی موجود باشد، مانند شاخه های درخت که از آن ها صورت حیوان یا انسانی را بسازند. اگر شرط لازم در صورت سازی این باشد که تمام اجزاء ساخته شوند صورت سازی بر کار شخصی که شاخه های درخت و ... را برای ترسیم صورت حیوان به کار گرفته است صادق نخواهد بود، با این که گویا بودن صورت بر کارش ظاهر و روشن است. همین مطلب گواه است بر این که منظور از بیان امام علیه السلام: «هر کس صورتی را ترسیم کند» یا:

کتاب الترمذی



چند بر طبق واقع فرض شده، که به واسطه متصل کردن نصف دیگر، ترسیم صورت داخل در عنوان حرام است. نیز در آن جا که علم به پیوستگی نصف دیگر دارد، بعد از ساختن نصف اول و الحاق نصف دوم واقعاً مرتکب گناه شده و در صورت ملحق ساختن آن دچار تجزیه شده است.

صحیح است ولیکن بیان «من صوّر یا مثل» ظهور در فاعل واحد دارد. پس مورد اشتراک در صورت سازی را شامل نمی‌شود. این «حکم» بر طبق این است که آن را مشمول ادله ندانیم یا از آن‌ها چشم‌پوشی کنیم اما بر حسب تمام بودن و شمول ادله نسبت به مورد اشتراک - چنان که رأی برخی است - در حرام بودن شرکت دو نفر یا بیش‌تر در ساختن صورت - از ابتدا تا پایان - اشکالی نخواهد بود، زیرا روایات دلالت‌کننده بر فرآوری حرام بودن مجسمه سازی است. پس هر فردی که در ترسیم آن‌ها شرکت داشته باشد، کارش محکوم به حرام است. زمانی که افراد به گونه‌ای جدا از یک دیگر دخالت در مجسمه سازی داشته باشند، به این نحو که نصف آن را شخصی بسازد و فرد دیگر آن را تکمیل کند، فرد دوم ایجادکننده صورت است و فعلش محکوم به حرام است، اما حکم ایجادکننده نصف اول مجسمه تفصیل داده شده است، چنان که استاد ما، آیه‌الله اراکی رحمته فرمود:

«اگر علم داشته باشد که نصف دیگر از جانب خودش و یا با اقدام فردی دیگر به آن ملحق نخواهد شد، اشکالی در پذیرش عذر و معاف بودنش نیست، پس اگر نصف دیگر را ملحق به نصف اول کند، کشف می‌شود که دخالت داشته و نیرویش را در پیدایش صورت به کار گرفته؛ و چنین عملی واقعاً حرام بوده است و عذرش پذیرفته نیست. همچنین اگر شک در اتصال نصف دیگر و نبود آن داشته باشد معذور و معاف است، زیرا از موارد شبهه موضوعیه (۲۵) و اصل جاری در آن برائت است، هر





سپس ایشان مورد ظهور رأی جدید (ابداء) را بر صورت عالم بودن به اتصال مایل ساخت و فرمود: «و از بیان حکم در موارد بیان شده، حکم در آن جا که مشغول ترسیم صورت است و قصد دارد آن را تکمیل کند، اما بعد رأی جدید برایش حاصل می‌شود و از تکمیل آن منصرف می‌گردد؛ روشن می‌شود. پس او در زمان انصراف از به اتمام رساندن یا عالم به اتصال نصف دیگر از جانب خودش یا فرد دیگر هست و یا دارای شک است. اگر عالم باشد با ساختن نصف اول مرتکب گناه شده است، زیرا علم به اتصال نصف دوم دارد و آن جا که دارای شک است، اگر واقعاً فردی آن را به اتمام برساند. نیز معذور و معاف نیست این مورد مانند این است که شخصی با علم به حرام بودن خمر، شرب خمر کند و بعد از فراغ، شک در خمر بودن (مایع) داشته باشد، چنین شخصی عذرش پذیرفته نیست. البته آن جا که از ابتدا شک داشته باشد معذور است.

بالا تر از این می‌گوییم: در جایی که علم به اتصال نصف دوم ندارد، اگر شخصی آن را ملحق ساخت سزاوار عقوبت است، زیرا فرض این است که عمل ترسیم مبغوض «مولی» است و فاعل، عالم به این مبغوضیت هست. پس با توجه به شرایط انجام یافتن تکلیف (علم به مبغوض بودن صورت سازی) تکلیف وجود دارد، و این که بعد از ترسیم نصف اول، علم به عدم اتصال نصف دوم به علم به اتصال دگرگون یافته است، در از بین بردن و برطرف کردن شایستگی عقاب سودی نمی‌دهد. (۲۶)

پس به حکم عقل لازم است در هر دو صورت (۲۷) احتیاط کرده، آنچه از صورت حیوان را ساخته و ترسیم کرده است، محو کند. (۲۸)

اشکال: با ظهور رأی جدید و دست برد داشتن از تکمیل صورت، بر مایل قرار دادن آن به مورد استمرار قصد و علم به اتصال دلیلی وجود ندارد، زیرا نسبت دادن ترسیم صورت حیوان به اول مشروط به بقاء قصد است. با توجه به استمرار نداشتن قصد (گذشته از صورت شک و یا علم به نبود اتصال) دلیلی بر نسبت دادن (در صورت علم به پیوستگی و الحاق) نیست. تا مادامی که ترسیم شمایل بر صورت حیوان انطباق پیدا نکند، انجام آن مبغوض شارع نیست. فرض شده که ترسیم کننده نصف اول، قبل از انطباق صورت از ادامه دادن نیت و قصد اتصال بازگشته است. بنابراین بعد از بازگشتن از قصد فعلش محکوم به حرام بودن نیست، البته از جهت تجزی و گستاخی کردن بر مولی فعلش محکوم به حرام است. در این هنگام جز مخالفت کردن با تکمیل صورت از طریق نهی از منکر، تکلیفی ندارد.

همچنین در آن جا که نصف صورت را بسازد و عالم به تکمیل نکردنش به نحو اتصال نصف دیگر از جانب خودش یا شخص دیگر باشد، دلیلی بر حکم کردن به حرام واقعی وجود ندارد. پس همانا حرام کار تکمیل کننده صورت است، البته اگر به نحو اتفاقی دست به اتصال زده باشد. بیان «من صور الصور» نسبت به چنین شخصی اطلاق دارد. بنابراین مبغوض فعل کامل



طبیعی باشد، چنین اطلاقی درست است.» (۲۹) «نبود وساطت طبیعی نیز در برخی از مواد معتبر شمرده شده است، مانند خوردن و نوشتن. پس در آن جا که ابزار کتابت را به کار گیرد، به کسی که ابزار را به کار گرفته است کتاب گفته نمی‌شود.» (۳۰)

آیا در حرام بودن ترسیم صورت مباشرت فاعل معتبر است؟ آیا حرمت فوق منوط به این است که شخص با دست خود و بدون این که واسطه‌ای در میان باشد، صورتی را بسازد، یا این که مباشرت شخصی معتبر نیست، خواه واسطه فاعل مختار باشد و خواه فاعل طبیعی یا این که فرق گذاشته می‌شود بین آن جا که واسطه فاعل مختار باشد؟

گواه بر معتبر نبودن مباشرت فاعل بیان امام علی (ع) است: «از ساختن صورت‌ها بپرهیزید»، زیرا اطلاق آن اقتضای دخالت نداشتن مستقیم شخص در صورت سازی است.

شاهد دیگر حدیث منقول از پیامبر ﷺ است که از تصاویر و تمثال‌ها نهی کرده است، بنابراین که آن را به نگهداری صورت‌ها و شمایل اختصاص ندهیم. (۳۱)

اشکال: مرسوم و رایج در آن زمان‌ها به دست آوردن شمایل و صورت با تلاش خود شخص و قدرت صنعتگری او بوده است و قالب‌ها دخالت نداشته‌اند، پس روایات در صورت‌ها و تمثال‌هایی ظهور دارد که

کننده صورت است، نه کسی که نصف اول را با تویجه به عالم بودنش به نبود اتصال ساخته است.

□ **آیا در حرام بودن ترسیم صورت مباشرت فاعل معتبر است؟**

آیا حرمت فوق منوط به این است که شخص با دست خود و بدون این که واسطه‌ای در میان باشد، صورتی را بسازد (البته وساطت غیر از آن چیزی است که به عنوان ابزار مطرح است) یا این که مباشرت شخصی معتبر نیست، خواه واسطه فاعل مختار باشد و خواه فاعل طبیعی یا این که فرق گذاشته می‌شود بین آن جا که واسطه فاعل مختار باشد (مانند این که فردی را به اکراه و تهدید و ادار به انجام کار کند و یا شخصی را برای ترسیم صورت به کار و ادار. در چنین صورتی بر فرد اکراه شده یا به کار گمارده شده، تصویر کننده صدق نمی‌کند.) و بین آن موردی که واسطه فاعل طبیعی و بدون شعور باشد. پس نسبت دادن صورت سازی را به فردی که این فاعل را به کار گرفته، صحیح است، مانند نسبت دادن احراق و بر پا داشتن آتش به کسی که هیزم را به آتش افکنده است، همان‌طور که گفته می‌شود: فلانی جامه را خیاطت کرد، آن هنگام که وسیله آماده کنند. خیاطت را به کار گرفته باشد.

استاد ما، آیه الله اراکی تفصیل را پذیرفته است: «ظاهر در ماده تصویر ایجاد صورت است، به هر نحوی که بوده باشد. در آن جا که واسطه فاعل مختار باشد، اطلاق ایجاد کننده صورت بر فرد باعث درست نیست. در آن جا که واسطه فاعل

مذکر و مؤنث



شخص فاعل بدون واسطه آن‌ها را ساخته باشد.

پاسخ اولاً: قضایا در متن ادله به نحو قضیه حقیقه^(۳۲) ملاحظه می‌شوند، نه خارجیه^(۳۳) ثانیاً: آنچه در نزد «شارع» مبعوض است خود مجسمه سازی و ایجاد صورت است، خواه به نحو مباشرت باشد و خواه به واسطه فاعل مختار یا فاعل طبیعی مانند قتل و کشتن. پس صورت سازی هر چند به نحو مباشری نباشد، به اطلاق ادله مبعوض بودن مجسمه سازی، مورد نهی قرار گرفته است.

آنچه از روایت خصال - از مجسمه سازی بپرهیزید - و غیر این روایت از اطلاق اخبار استفاده می‌شود، این است که صورت‌سازی به هر نحوی که انجام گیرد، مبعوض «شارع» است. پس نهی از تحقق صورت حیوان ایجاد با واسطه را شامل می‌شود و نیازی به الغای خصوصیت مباشری نیست، تا در آن اشکال شود.

همان‌گونه که اگر آلتی برای اعدام افراد ساخته شود و شخصی عهده‌دار وصل کردن نسبت داده می‌شود و احکام قتل بر آن بار می‌گردد، هر چند دخالتی جز وصل کردن برق را به آن نداشته و به واسطه وسیله نابود شده‌اند. همچنین اگر فرض شود که وسیله‌ای برای ایجاد مجسمه‌ها ساخته شود و شخصی عهده‌دار اتصال الکتریسته به آن باشد و به این وسیله صورت‌ها از آن

خارج گردد، صورت سازی به آن شخص نسبت داده می‌شود و او مجسمه را ساخته است، هر چند صورت و تمثال سازی را به نحو مباشری نداشته است.

از مطالب ذکر شده حکم^(۳۴) آنچه در این بیان: «کسی که صورت یا تمثالی را بسازد» ادعا شده، روشن می‌شود به این که صورت و شمایل سازی با توانایی و عملش به این صنعت تحقق یابد و فرد عهده‌دار وصل کردن نیروی الکتریسته به وسیله یا ریختن گچ در قالب چه بسا ترسیم‌کننده و عالم به تصویر و توانای هر آن نباشد.^(۳۵)

آنچه از روایت خصال: «از مجسمه سازی بپرهیزد» و غیر این روایت از اطلاق اخبار استفاده می‌شود، این است که صورت سازی به هر نحوی که انجام گیرد مبعوض «شارع» است. پس نهی از تحقق صورت حیوان ایجاد با واسطه را شامل می‌شود و نیازی به الغای خصوصیت مباشری نیست، تا در آن اشکال شود که هیئت فعل ظهور در ایجاد مباشری دارد، هر چند در پاسخ می‌گوییم عرف برای مباشرت و عهده‌دار شدن شخصی بدون واسطه خصوصیتی نمی‌بیند، و معمول نبودن واسطه در آن زمانها مانع از الغا و باطل دانستن خصوصیت در زمان ما نیست. روشن کردن چراغ در فلان شب مستحب است، این اختصاص به روشن کردن متعارف و مرسوم در آن زمان‌ها را به نحو مباشری ندارد، بلکه نسبت به زمان هر چند با واسطه و سبب باشد، عمومیت دارد. افزون بر این، حکمت در ممنوع بودن صورت سازی شبیه شدن به



نظر امام خمینی علیه السلام صحیح است، زیرا انعکاس صورت در فیلم عکاسی و انعکاس صورت در اوراق - که به وسیله قرار دادن دوربین رو به روی صورت افراد یا اوراق را روبه روی فیلم قرار دادن، مانند قرار دادن آئینه روبه روی شخص است - اشکال ندارد و تصویر انعکاس یافته در فیلم و اوراق به وسیله دستگاه محقق یافته است، نه عکاسی، تنها کار عکاس نگهداری چیزی است که در فیلم و اوراق منعکس شده است. بنابراین عکاس مباشر و ایجاد کننده صورت، هر چند با واسطه نمی باشد.

امام خمینی علیه السلام معتقد است که عکاس حقیقتاً صورت ساز نیست و مجازاً به او مصوّر گفته می شود. و اطلاق ترسیم کننده صورت بر او نیاز به دلیل و قرینه دارد و فرقی بین صورت های چاپ شده در فیلم و صورت های انعکاس یافته در ورق ها نیست.

استاد ما، آیه الله اراکی علیه السلام فرمود: شکی نیست در این که صورت ساز به کسی که عکسی را پشت شیشه اعلانات بچسباند و نیز فردی که رو به روی شیشه و یا آب ایستاده ^(۳۸) است، گفته نمی شود حکم عکس نیز همین است ^(۳۹). عکس یا صورت فتوگرافی مرکب از دو کار است:

۱ - نهادن شیشه رو به روی جسم.

۲ - دواي مخصوص بر سطح شیشه قرار دادن که از جمله خواص نگهداشتن صورت جسم مقابل

خالق در ساختن اندام های حیوانات است و در آن جایی که شمایل و صورت ها به وسیله دستگاه های الکتریکی ایجاد شود، این حکمت وجود دارد؛ مگر این که گفته شود حکمت این منع و جلوگیری از صورت سازی در موردی است که ترسیم شمایل به نحو مباشری باشد، نه به وسیله دستگاه ها.

این بیان باطل است، زیرا آفرینش از جانب خدای تعالی دارای عمومیت است، چه بسا آفرینشی که بدون سبب از جانب خدا محقق می شود، مانند: آفرینش حضرت آدم علیه السلام ^(۳۶) و گاهی آفرینش موجودی با واسطه تحقق می یابد، مانند: تولید مثل در حیوانات و انسان. پس حکمت منع از صورت سازی که تشبیه به خالق است، به مورد مباشری و بدون واسطه اختصاص ندارد، بلکه در آن جایی هم که دستگاه هایی سبب ایجاد صورت باشند؛ وجود دارد.

اطلاق روایات و اطلاق حکمت معتبر نبودن مباشرت فاعل را اقتضا دارند. اگر به حرام بودن نقاشی معتقد باشیم، کلام در حرام بودن صورت های چاپ شده در ابزار عکاسی پیش می آید. امام خمینی علیه السلام معتقد است که عکاس حقیقتاً صورت ساز نیست و مجازاً به او مصوّر گفته می شود. و اطلاق ترسیم کننده صورت بر او نیاز به دلیل و قرینه دارد و فرقی بین صورت های چاپ شده در فیلم و صورت های انعکاس یافته در ورق ها نیست. هر چند درست نبودن اطلاق صورت ساز بر عکاس به لحاظ اولی روشن تر است. ^(۳۷)



شیشه می‌باشد.

پس ظهور صورت در آن شیشه حکم ظهور صورت را در آئینه دارد. اطلاق ترسیم کننده صورت بر کسی که شیشه را رو به روی جسم نهاده تا صورت جسم در شیشه بیفتد، درست نیست.

عکاس به واسطهٔ دواء و ... در صورت منعکس شده در فیلم تصرف می‌کند و آن را ثابت قرار می‌دهد، به گونه‌ای که بعد از مقابل قرار دادن برای همیشه نیز ثابت مانده باشد.

پس همان گونه که فردی تصرف کند و صورت واقع شده در آئینه را ثابت نگهدارد، بر او ترسیم کننده صورت صدق نمی‌کند؛ به همین نحو بر عکاس اطلاق «مصور» صحیح نیست. البته بر انتقال دادن صورت از فیلم بر روی کاغذ و ... اطلاق صورت سازی بدون اشکال است. لکن این اطلاق موجب و سبب حرام بودن عکس برداری نمی‌شود. زیرا مقدمهٔ حرام نیست؛ مگر در آن موردی که بعد از عکس انداختن، در انتقال صورت از فیلم بر روی کاغذ از اختیار او سلب شود^(۴۰) و در این جا چنین نیست. اگر از ابتدا قصدش رسیدن به عمل دوم^(۴۱) باشد، متجزی است، مانند شخص آماده شده در نزد عکاس، زمانی که آماده می‌شود به قصد این که عکاس عکسش را انتقال به کاغذ دهد، این عمل اعانه بر گناه است، البته چنان چه نقل دادن صورت بر آن بار باشد و متجزی است اگر نقل دادن بر آن مترتب نشود؛ مگر این که از مطلب فوق برگردیم و به کسی که صورت افتاده در آئینه

و ... را ثابت نگهدارد، عنوان ترسیم کننده صورت ندهیم. پس همانا تصویر ایجاد صورت ثابت است. و همین در صحت نسبت دادن صورت سازی به شخص کفایت می‌کند، هر چند خود صورت به ایجاد او حاصل نشده باشد. حضرت استاد - دام ظلّه - عهده‌دار این مطلب شده‌اند. احتیاط در این جا مناسب است.

صورت را ثابت نگهداشتن غیر از ایجاد صورت است. صورت سازی معمولی در این زمان از قبیل اول است.^(۴۲) بر فرض شک در مفهوم تصویر، اصل جاری در این جا به جهت وجود شبههٔ مفهومی^(۴۳) - به لحاظ دوران امر بین اقل و اکثر - برائت است.^(۴۴)

نظر استاد ما، آیهٔ الله اراکی در به کار بردن مفهوم «تصویر» بر انتقال عکس از فیلم به کاغذ مورد قبول نیست، زیرا کاغذ نسبت به فیلم مانند آئینه است، نسبت به صورتی که محاذی و مقابل آن باشد. پس همان گونه که محاذی قرار گرفتن صورت مقابل آئینه حرام نیست، انعکاس صورت از فیلم در کاغذ هر چند ثابت بماند، ایجاد صورت نیست و حرام نمی‌باشد.

بنابراین اگر به حرام بودن نقاشی و کشیدن صورت جانداران معتقد باشیم تصویر و عکس برداری معمول در این زمان را حرام نمی‌دانیم، زیرا تمام مراحل پیدایش صورت به وسیلهٔ فن عکس برداری از موارد ثابت نگهداشتن صورت است، نه ایجاد آن.

در چاپخانه‌های معمولی در این زمان درست شمردن ایجاد صورت امری بعید به نظر نمی‌رسد. در این



کامل، باشد و لکن نسبت به صورت کامل مثل اجزاء هستند. پس همان گونه که بر نصب ستون‌ها و غیر آن از فلزات به تنهایی (هر چند کامل باشند) خانه اطلاق نمی‌شود، به همین نحو بر ساختن مجسمه استخوان‌ها یا رگ‌ها و ... به تنهایی صورت انسان گفته نمی‌شود.

ساختن اسکلت که نشانگر ابعاد حیوان‌هاست، همین حکم را دارد، زیرا صورتی است که بیانگر اجزاء و هیئت نیست، بلکه تنها حکایت از اسکلت حیوان دارد. چیزی که سبب پیدایش انسان است، چنانچه بر آن حیوان گفته نشود، ترسیم اشکالی ندارد. در جواهر آمده است:

«و در ترسیم بیضه، علقه، مضغه و تخم کرم ابریشم و ... ایوادی نیست.» (۴۶)

بیان صاحب جواهر نیکوست، مشروط بر این که برخی از مراحل رشد حیوان نامیده نشود و الاً از این جهت که صورت حیوانی است، حرام می‌باشد.

□ آیا صورت جن، شیطان و فرشته حکم صورت حیوان را دارد؟

در کتاب جواهر الکلام آمده است:

«اشکار از ادله انضمام صورت فرشته و جن به صورت حیوان است، بلکه ساختن صورت حیوانی که تحیل شده است و در اجزای کلی با حیوان خارجی مشارکت دارد، حرام بودن آن قوی به نظر می‌رسد.» (۴۷)

شاهد بر این مطلب روایاتی است که به نحو عام از

چاپخانه‌ها صورت‌ها را بر ورق چاپ می‌کنند و به همین جهت در کتاب مصباح الفقاهه آمده است: «در حرام بودن صورت سازی فرقی بین کشیدن با دست، چاپ، رنگ آمیزی و بافتن نیست، خواه صورت سازی به نحو دفعی انجام گیرد (چنانکه در ابزار چاپ وجود دارد) یا تدریجی باشد.» (۴۵)

انسان مرکب از استخوان‌ها، رگ‌ها، گوشت، پوست و مو است، پس تصویر استخوان‌ها هر چند کامل، باشد و لکن نسبت به صورت کامل مثل اجزاء هستند. پس همان گونه که بر نصب ستون‌ها و غیر آن از فلزات به تنهایی (هر چند کامل باشند) خانه اطلاق نمی‌شود، به همین نحو بر ساختن مجسمه استخوان‌ها یا رگ‌ها و ... به تنهایی صورت انسان گفته نمی‌شود.

□ آیا ساختن صورت کامل استخوان‌های انسان جایز است خیر؟

البته اقتضای بیان گذشته این بود که اگر بر آن صورت حیوان اطلاق نشود، جایز است.

در این مسئله دو نگاه وجود دارد:

- ۱- اطلاق استخوان‌ها به تنهایی بر صورت انسان درست است.
- ۲- انسان مرکب از استخوان‌ها، رگ‌ها، گوشت، پوست و مو است، پس تصویر استخوان‌ها هر چند



است. پس روز قیامت به او گفته می‌شود: ای ترسیم‌کننده صورت! در آن روح بدم، آن گونه که خداوند متعال در صورتها (بعد از آراستشان) روح دمید!

جن، شیطان و فرشته از جمله موجوداتی هستند که کیفیت ایجادشان تدریجی نیست، به این نحو که به تدریج اندام آنها آراسته و سپس روح در آنها دمیده شود، بلکه ایجادشان ابداعی و دفعی است، خواه اعتقاد به تجرد آنها وجود داشته باشد، یا نداشته باشد. بنابراین مانند حیوانات مصداق نفخ روح نیستند. این گونه موجودات از سیاق اخبار نفخ خارجند؛ اخباری که به جهت مستفیض بودن و معتبر بودن بعضی از اسناد، مانند مرسله، ابن ابی عمیر^(۴۹) اساس در حرام بودن مجسمه سازی هستند.

افزون بر مطلب فوق، آنچه به نحو ظن از مجموع روایات استفاده می‌شود، این است که حرام بودن صورت‌ها و شمایل به جهت شباهت یافتن به خالق در آفریدن صورت است که از صفات مخصوص خدای متعال است و ترسیم صورت خیالی از موجودات از موارد شباهت یافتن به ذات متعالی نیست، زیرا خداوند چنین صورت خیالی را نیافریده است، تا این که شخص ترسیم‌کننده آن شباهت به خالق پیدا کند؛ مگر این که ملاک حرام بودن شبیه شدن در هر گونه صورت سازی باشد، که مبنایی باطل است.^(۵۰)

آنچه بیان داشتیم معنایش این نیست که عهده‌دار جایز بودن ترسیم صورتی حیوانی شده‌ایم که مانند عقاب

مجسمه سازی منع می‌کند، زیرا آنچه از این عام خارج شده صورت‌های موجودات بی‌جان است، ولی موجودات جاندار در آن عام باقی هستند و فرض این است که فرشته، جن و شیطان به لحاظ عرف جاندارند. در «مستند» آمده است: در ترسیم صورت حیوان یا جاندار از حیث عرف مطابق بودن با حیوان خارجی به نحو شخصی یا نوعی شرط نشده است، بلکه همین که عرفاً به آن صورت حیوان گفته شود کفایت می‌کند، زیرا معنا و مفهوم صورت حیوان یا جاندار صورتی مختص به آن‌هاست، و منظور این است که این اختصاص و شناسایی و معمول بودن رواج داشته باشد. پس اگر صورت حیوانی را ترسیم کند و نمی‌داند از کدام نوع است ولیکن به گونه‌ای است که اگر وجود مناسبی بر طبق عادی برای آن فرض شود، نوعی از حیوانات به حساب می‌آید، و چنین ترسیمی حرام است.^(۴۸)

امام خمینی رحمته الله علیه اطلاق ادله را مورد اشکال قرار می‌دهد: اساس در ادله «حرام بودن» صورت سازی، روایات مستفیضی است که حاوی این بیان است: «مکلف می‌شود که در آن صورت روح بدمد. و حال این که توانایی دمیدن را ندارد» ... این ادله ظهور در حرام بودن شمایل موجودی دارد که ایجادش به وسیله و نفخ است، مانند: انسان و سایر حیوانات. پس با ترسیم صورت حیوانی و تکمیل آن و تنها باقی ماندن دمیدن روح در آن (هر چند به نحو مسامحه باشد) در آنچه خداوند در رحمتها ترسیم می‌کند، گویا شبیه به خالق شده

کتابخانه



ابداعی و دفعی است، بیگانه از فهم و عرف است. در میدان مفاهیم باید از عرف تبعیت شود، آن گونه که در تشخیص مفاهیم نیز چنین است. بنابراین خروج چنین مواردی از سیاق اخبار باطل است. (۵۲)

افزون بر مورد ذکر شده، خصوصیات برخی روایات به سایر روایات مطلق سرایت نمی‌کند، بعد از آن که هر دو از شبهات هستند. پس برای دست برداشتن از روایاتی که به نحو عام مجسمه سازی را منع می‌کند، (جز در مورد

وجودی ندارد و یا مخلوقی که دارای سرهای بسیاری باشد، زیرا ادلّه حرمت را به حیوان‌های موجود در خارج اختصاص نداده‌ایم، بلکه می‌گوییم اختصاص به چیزی دارد که موجودیت آن مانند موجود بودن حیوان‌ها به نحو آفریدن تدریجی و ترسیم پیکر باشد و موجوداتی مانند جن، شیطان و فرشته دارای آفرینش تدریجی و پیکر نیستند. با توجه به بیانات گذشته عهده‌دار شدن به حرام نبودن برخی از مصادیق مورد نقض امر بعیدی نیست و فسادى را به همراه ندارد. (۵۱)



پژوهش‌های باطنیات فرنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترسیم پیکر موجودات بی‌جان) دلیلی وجود ندارد. حکمت حرام بودن که شبیه شدن به خالق در صورت سازی است، در تصویر جن، شیطان، فرشته و صورت‌های خیالی نیز حاصل است، هر چند برای آن

مقتید کردن برخی اخبار به ترسیم شمایل، آفریدن تدریجی و دمیدن روح موجب نمی‌شود که دلیل شامل جن، فرشته و شیطان نشود، زیرا این موجودات نزد عرف از تخلیق و تصویر برخوردارند و این بیان که ایجاد آن‌ها



«به خدا سوگند! آن‌ها شمایل مردان و زنان نبودند
ولکن تمثال درخت و شیهه به آن بود.»
در این روایت بین غیر جاندار و جاندار به لحاظ جواز
تصویر و نبود آن مقابله واقع شده است و بیان مصادیق
ذکر شده در آن از باب مثال است. (۵۷)

امام خمینی رحمته الله علیه به روایت فوق چنین ایراد فرمود:
«تمسک به روایت ابی العباس برای حرام بودن بر
مطلب مورد نظر درست نیست، زیرا روایت بیانگر قضیه
خارجی است. ... و قضیه شخصی دارای اطلاق
نیست.» (۵۸)

□ اگر حاجت و نیازی ما را به ساختن موجودی که
شیهه به مخلوقی از آفرینش باشد فرا بخواند، هر چند
صورت حیوانی باشد، بدون آن که قصد داشته باشیم که
حکایت از موجودی کند، ظاهر عبارت جواهر الکلام
این است که ترسیم آن حرام نیست، آن جا که فرمود:
«اگر صورتی بین حیوان و غیر آن مشترک باشد، تابع
قصد است.» (۵۹) (۶۰)

شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه نیز تصریح فرموده است:
«اگر نیازی ما را به ساختن صورتی که شیهه به
موجودی از آفرینش خدا باشد فرا بخواند، هر چند
صورت حیوانی باشد، بدون آن که قصد حکایت از غیر
داشته باشد، به طور قطع ایرادی ندارد.» (۶۱)
در مصباح الفقاهه:

«در حرام بودن صورت سازی شکی نیست که قصد
حکایت آن صورت از موجود در خارج معتبر است، زیرا

صورت‌ها موجودیتی نباشد و مقید کردن صورت سازی
به صورتی که موجود است، دلیلی ندارد. چه بسا گفته
می‌شود که دلیل حرام بودن ترسیم صورت جن و فرشته
این است که معمولاً آن‌ها را به شکل یکی از حیوانات
می‌سازند. در تحریم صورت سازی قصد ترسیم صورت
حیوان معتبر نیست با فرض این که علم دارد آن شکل
صورت حیوان است.» (۵۳)

امام خمینی رحمته الله علیه ایراد کرده‌اند:

«اضافه بر این که در صورت‌های مشترک معتبر بودن
قصد امری بعید نیست، صورت‌های معمول از جن و
فرشته عرفاً ممتاز از صورت‌های حیوان‌هاست، هر چند از
برخی جهات شیهه به انسان هستند، لکن عرف آن را
جدای از صورت انسان ملاحظه می‌کند. پس بین صورت
انسان و صورت موجود دیگر ولی شیهه انسان فرق
می‌گذارد، و صورت‌های معمولی از قبیل موجودی است
که انسان نیست، ولی شیهه به صورت انسان است.» (۵۴)
در مصباح الفقاهه همین بیان آمده است:

«کسی که صورت فوخته و جن را ترسیم کند قصد
ساختن صورت آن دو را دارد، نه صورت حیوان و نه چیز
دیگری که از آن دو و حیوان اعم باشد.» (۵۵)

بنابراین رأی به این که قصد در ترسیم صورت معتبر
نمی‌باشد صحیح نیست. (۵۶) چه بسا بر حرام بودن
ساختن صورت فرشته و جن به روایت صحیح بقیاق (که
گذشت) استدلال شده است، با این ادعا که بیان امام علیه السلام
ظهور در حرام بودن دارد:



صورت شک (که آیا حکایت از صورت حیوان دارد یا نه) اصل برائت جاری می‌شود. اگر قصد حکایت از صورت حیوان به همراه غرض دیگر داشته باشد، اظهر^(۶۳) این است که مرتکب حرام شده است، حکایتش اصلی باشد یا تبعی.

پس آنچه حرام است حکایت کردن و نشان دادن آن موجود خارجی با این صورت ترسیم شده است، ارائه و حکایت اصلی باشد یا تبعی پس برخی از شیرینی‌ها را به صورت حیوان ساختن به نحوی که بازگو کننده از حیوان باشد، کاری حرام است.

پس آنچه حرام است حکایت کردن و نشان دادن آن موجود خارجی با این صورت ترسیم شده است، ارائه و حکایت اصلی باشد یا تبعی پس برخی از شیرینی‌ها را به صورت حیوان ساختن به نحوی که بازگو کننده از حیوان باشد، کاری حرام است.

سؤال: آیا ساختن انسان ابزاری در زمان ما حرام

است یا حرام نیست؟

پاسخ: چنانچه مقصود سازنده، حکایت آن از انسان موجود در خارج (هر چند به نحو تبعی) باشد مرتکب حرام شده است و اگر قصد بازگویی از انسان حقیقی را نداشته باشد حرام نیست.

□ صورت سازی بر افرادی که به حد بلوغ نرسیده‌اند حرام نیست، زیرا تکلیف از آن‌ها برداشته شده است.

آنچه در روایات بیان شده نهی از ترسیم صورت و شمایل است و آن هنگامی که تشابه آن با موجود در خارج به لحاظ تصادف و اتفاق و جدای از قصد حکایت باشد، صورت و تمثال (آن موجود) بر آن درست نخواهد بود. این مطلب مانند، معتبر دانستن قصد حکایت در صحیح بودن استعمال الفاظ در معانی آن‌هاست، به این صورت که اگر معنای قصد نکند، استعمال تحقق پیدا نخواهد کرد.

بنابراین زمانی که شخص به ساختن موتور و ابزار آن یا غیر آن دو از چیزهایی که به صورت حیوان ترکیب یافته است، نیاز پیدا کند، به جهت نبودن قصد حکایت؛ صورت سازی بر آن صدق نمی‌کند. مثال روشن آن هواپیماهای ساخته شده در این زمان می‌باشند، که شبیه به پرندگان هستند، و در عین حال سازنده‌اش فعل حرامی را مرتکب نشده است و در ذهن هیچ فردی حتی کودکان این تصور نیست که سازنده هواپیما صورت پرنده‌ای را ساخته است، بلکه تنها غرضش ساختن وسیله‌ای برای مصلحت عمومی می‌باشد و به شکل پرنده بودنش اسری اتفاقی است.^(۶۲)

بنابراین آنچه در حرام بودن صورت سازی حیوان معتبر است قصد حکایت است. در مشترکاتی که به غرضی دیگر ساخته می‌شود، قصد حکایت تحقق پیدا نمی‌کند، آن چنان که شخصی به قصد شکر بگوید: «الحمد لله رب العالمین» قرائت تحقق پیدا نمی‌کند زیرا در قرائت قصد حکایت از الفاظی است که بر نبی مکرم ﷺ نازل شده است. در

بنابراین آنچه در حرام بودن صورت سازی حیوان معتبر است قصد حکایت است.

در مشترکاتی که به غرضی دیگر ساخته می‌شود، قصد حکایت تحقق پیدا نمی‌کند، آن چنان که شخصی به قصد شکر بگوید: «الحمد لله رب العالمین» قرائت تحقق پیدا نمی‌کند زیرا در قرائت قصد حکایت از الفاظی است که بر نبی مکرم ﷺ نازل شده است. در



پس اگر فرد غیربالغ صورتی را ترسیم کند حرامی را مرتکب نشده است و واجب نیست او را از این کار باز دارند و یا نهی کنند ترسیم صورت مانند قتل و ریختن آبروی مؤمن نیست. چنان که جایز بودن نگهداری مجسمه بر این مطلب گواهی می‌دهد.

صورت سازی بر افرادی که به حد بلوغ نرسیده‌اند حرام نیست، زیرا تکلیف از آن‌ها برداشته شده است. پس اگر فرد غیربالغ صورتی را ترسیم کند حرامی را مرتکب نشده است و واجب نیست او را از این کار باز دارند و یا نهی کنند ترسیم صورت مانند قتل و ریختن آبروی مؤمن نیست.

به همین جهت نیز سید زیدی در جواز صورت سازی توسط غیر بالغ می‌فرماید: «ظاهر از روایات این است که بازداشتن غیر مکلف از مجسمه سازی هنگامی که بدون واسطه اقدام کند، بلکه در آن جا که تحت تأثیر دیگران واقع شود، جایز است، البته به نحوی نباشد که ترسیم صورت به شخص نفوذ کند و تأثیرگذار نسبت داده شود، زیرا دلیلی بر بازداشتن با حرام بودن تحت تأثیر واقع شدن نیست، چنان که در دیگر محرمات چنین است که از ادله یا قراین خارجی اهمیت دادن شارع به آن‌ها استفاده نمی‌شود. به عبارت دیگر، از حرام‌هایی نیست که شارع راضی و خشنود به پیش آمدن آن‌ها در خارج به هر نحوی نیست... روشن است که مجسمه سازی از این

قبیل حرام‌ها نمی‌باشد. حکمتی که مصنف رحمه الله آن را بیان داشت درست نبودن آن را دانستی، با توجه به این که اقتضای آن حکمت حرام بودن بقا و نگهداری آن است و کسی عهده‌دار این مطلب، «حرام بودن بقا» نشده است. چنان که به زودی بیان خواهد شد. (۶۴)

اشکال: بنا بر ظاهر اخبار حکمت باز داشتن شارع از ترسیم صورت شباهت پیدا کردن به خالق در مصور بودن است که از صفات خدای متعال است. شبیه شدن به خدا در «مصور بودن» مبغوض شارع است که به نفس صورت سازی حاصل می‌شود و نگهداری از آن شباهت پیدا کردن نیست. پس تأثیرپذیری غیر بالغ از شخص نفوذ کننده در او (مانند تأثیرپذیری جاهل و غافل) جایز نیست، زیرا شارع اصل صورت سازی را نمی‌پذیرد، هر چند نگهداریش بعد از ترسیم جایز بدون مانع باشد. مبغوض بودن شباهت پیدا کردن به خالق اقتضای باز داشتن و نهی از ترسیم صورت نسبت به غیر مکلف را دارد، هر چند غیر بالغ مکلف به (ترک) حرمت نیست. □ نقاشی صورت حیوان بر شیء کروی و مانند آن حرام نیست، زیرا بر نقاشی مجسمه صدق نمی‌کند، هر چند دارای نمای برجسته مانند حیوان داشته باشد. فرض نیز این است که دلیلی بر حرام بودن نقاشی نیست. پس روشن است که دلیل بر حرام بودن نقاشی مورد نظر وجود ندارد.

□ اجرت گرفتن برای ترسیم صورت، جایز نیست، زیرا کار حرام ذاتاً از نظر شرع مالیتی ندارد و گرفتن

و اینها هم



گرفته است. اگر مورد منع نبود دلیلی بر حرام بودن داد و ستد وجود نداشت. جای تعجب است که صاحب جواهر به جایز بودن بیع، فراهم آوردن، به کار بردن و سود بردن رأی داده است، در حالی که می نویسد: نیافتیم کسی را که به حرام بودن؟ فتوا داده باشد، جز آنچه از اردبیلی نقل شده است. (۷۰)

ادله حرام بودن فراهم آوردن و نگهداری صورتها

۱ - همانا حرام بودن کاری دلالت دارد بر این که آنچه مورد عمل قرار گرفته، از ابتدا و به نحو دوام میفوض شارع است، مانند حرام بودن بت سازی. شیخ انصاری رحمته الله علیه بر این دلیل ایراد فرموده است:

«آنچه از جانب شارع منع شده ایجاد صورت است و اما وجود صورت میفوض نیست، تا این که از بین بردن آن واجب باشد. گاهی چنین است که ملازمه و همراهی بین میفوض بودن در ایجاد و وجود از اسلوب دلیل یا از (قراین) خارجی فهمیده می شود، چنان که حرام بودن ایجاد نجاست در مسجد ملازم با میفوض بودن وجود آن در مسجد دارد و لازمه اش این است که از بین بردن آن واجب است.» (۷۱)

و امام خمینی رحمته الله علیه اشکال شیخ انصاری رحمته الله علیه را چنین پاسخ داده اند:

«فهم عرفی از اوامر و نواهی (که به ماهیات دارای بقاء و ثبات تعلق گرفته است) این است که ماهیت دارای ذات ثابت یا محبوب و یا میفوض «شارع» است و امر به

اجرت در مقابل کاری که مالیت ندارد، مصداق خوردن مال به باطل است. امام خمینی رحمته الله علیه فرمود:

«بر ترسیم صورتی که حرام شده است، گرفتن اجرت جایز نیست، زیرا برای این کار حرام و فاسد اجیر شده است و همان گونه که در گذشته بیان داشتیم، کار حرامی که طبق ادله نهی از منکر، بر مردم واجب است از آن جلوگیری کنند، دارای احترام و مالیت نیست. به همین جهت و بدون شک باز دارنده ضامن اجرت المثل نخواهد بود. پس اگر شخصی عبد دیگری را (۶۵) از مجسمه سازی بازدارد ضامن نیست، چنین کاری نزد شارع مال نیست و اجرتی ندارد و قبول اجرت اکل مال باطل است.» (۶۶)

مقام سوم: نگهداری صورتهای تحریم شده

بیان برخی از علما ظهور در حرام بودن خرید و فروش تمثالها دارد. در مقنعه آمده است:

«ساختن بت ها، صلیب ها، تمثالها، مجسمه و شطرنج و ... حرام است و فروش و خرید آنها حرام است.» (۶۷)

در «نهایه» (۶۸) آمده است:

«ساختن بت ها، صلیب ها، تمثالها، مجسمه، صورتها، شطرنج، نزد و سایر انواع قمار، حتی بازی بچه ها با گردو تجارت، تصرف و کسب به وسیله آنها حرام و مورد نهی قرار گرفته است.» (۶۹)

ظاهر از بیانات فوق این است که به کار بردن و فراهم آوردن مجسمه ها و تمثالها مورد منع شارع قرار

کتابخانه



وجود تدلیس^(۷۵) در معامله تنها مشتری خیار فسخ در معامله را دارد - یا نقضی که از ناحیه حرام بودن وطی و امام خمینی^{علیه السلام} اشکال شیخ انصاری^{علیه السلام} را چنین پاسخ داده‌اند: فهم عرفی از اوامر و نواهی (که به ماهیات دارای بقاء و ثبات تعلق گرفته است) این است که ماهیت دارای ذات ثابت یا محبوب و یا مبغوض «شارع» است و امر به ایجاد آن ماهیت تنها به جهت محبوبیت وجودی دارای استمرار آن است و نهی از آن به لحاظ مبغوض بودن و استمرار آن است و نهی از آن به جهت محبوبیت وجودی دارای استمرار آن است و نهی از آن به لحاظ مبغوض بودن وجودی و ادامه داشتن آن می‌باشد. این گونه نیست که ذهن به ایجاد و وجود به نحو مستقل انتقال پیدا کند^(۷۲) ... بنابراین آنچه مورد ادعاست همان تفاهم عرفی است، نه ملازمه عقلی. پس بیان شیخ^{علیه السلام} اگر به نبود ملازمه عقلی بازگشت کند منافاتی با فهم عرفی نخواهد داشت و همین در اثبات مطلب کافی است و اگر به انکار تفاهم عرفی برگردد، سخنی نادرست است؛ به جهت همراهی عرف به نحوی که بیان شد. مطلب از مواردی است که قرینه بر حرام بودن ماهیت به معنای مصدری وجود دارد، نه ماهیت به وجود دائمی و مستمر^(۷۳) زیرا مستند اساسی در مسئله مورد بحث روایات داله بر امر کردن به دیدن روح است. به مناسبت حکم و موضوع، ظاهر از آن روایات امر به دیدن روح به جهت عاجز بودنش از کامل کردن چیزی است که آن را ساخته است، و گویا به او گفته می‌شود: اینک که ترسیم کننده صورت هستی، دمنده روح نیز باشد، آن گونه که خدای متعال هست. پس از آن روایات آنچه استفاده می‌شود، این است که ممنوع و مبغوض شباهت پیدا کردن به خدای متعال در صورت سازی بودن است. پس مطلب مورد نظر همان معنای مصدری است.^(۷۴) امکان جدال در ادعای ملازمه (بین ایجاد و ادامه وجود) وجود دارد، به لحاظ نقضی که از ناحیه حرام بودن غش در معامله هست - به این نحو که غش در معامله هر چند حرام است، اما بقای غش حرام نیست، و به جهت

وجود تدلیس^(۷۵) در معامله تنها مشتری خیار فسخ در معامله را دارد - یا نقضی که از ناحیه حرام بودن وطی و امام خمینی^{علیه السلام} اشکال شیخ انصاری^{علیه السلام} را چنین پاسخ داده‌اند: فهم عرفی از اوامر و نواهی (که به ماهیات دارای بقاء و ثبات تعلق گرفته است) این است که ماهیت دارای ذات ثابت یا محبوب و یا مبغوض «شارع» است و امر به ایجاد آن ماهیت تنها به جهت محبوبیت وجودی دارای استمرار آن است و نهی از آن به لحاظ مبغوض بودن وجودی و ادامه داشتن آن می‌باشد. این گونه نیست که ذهن به ایجاد و وجود به نحو مستقل انتقال پیدا کند^(۷۲) ... بنابراین آنچه مورد ادعاست همان تفاهم عرفی است، نه ملازمه عقلی. پس بیان شیخ^{علیه السلام} اگر به نبود ملازمه عقلی بازگشت کند منافاتی با فهم عرفی نخواهد داشت و همین در اثبات مطلب کافی است و اگر به انکار تفاهم عرفی برگردد، سخنی نادرست است؛ به جهت همراهی عرف به نحوی که بیان شد. مطلب از مواردی است که قرینه بر حرام بودن ماهیت به معنای مصدری وجود دارد، نه ماهیت به وجود دائمی و مستمر^(۷۳) زیرا مستند اساسی در مسئله مورد بحث روایات داله بر امر کردن به دیدن روح است. به مناسبت حکم و موضوع، ظاهر از آن روایات امر به دیدن روح به جهت عاجز بودنش از کامل کردن چیزی است که آن را ساخته است، و گویا به او گفته می‌شود: اینک که ترسیم کننده صورت هستی، دمنده روح نیز باشد، آن گونه که خدای متعال هست. پس از آن روایات آنچه استفاده می‌شود، این است که ممنوع و مبغوض شباهت پیدا کردن به خدای متعال در صورت سازی بودن است. پس مطلب مورد نظر همان معنای مصدری است.^(۷۴) امکان جدال در ادعای ملازمه (بین ایجاد و ادامه وجود) وجود دارد، به لحاظ نقضی که از ناحیه حرام بودن غش در معامله هست - به این نحو که غش در معامله هر چند حرام است، اما بقای غش حرام نیست، و به جهت



ولکن تفاوتشان به نحو اعتبار است؛ آنچه انجام می‌گیرد، نسبت به فاعل و انجام دهنده ایجاد است و نسبت به قابل وجود می‌باشد. پس آن هنگام که ایجاد حرام باشد وجود نیز حرام است.

پاسخ: در مصباح الفقاہه آمده است:

«حرام بودن ایجاد هر چند ملازم با حرام بودن وجود است، لکن کلام در وجود اولی که عین ایجاد یا لازم آن باشد، نیست. سخن در وجود در لحظه دومی است که عبارت از بقاء باشد. روشن است که بین حدوث و بقاء از حیث حکم و موضوع ملازمه وجود ندارد... و بر فرض که ملازمه بین مبنغوض بودن ایجاد و بین مبنغوض بودن وجود را قبول کنیم، این مطلب در ارتباط با فاعل تمام خواهد بود. پس تنها بر فاعل تباہ ساختنش واجب خواهد بود، با توجه به این که آنچه ادعا شده واجب بودن تباہ کردن آن بر هر فردی است، پس دلیل اقامه شده اخص از آن چیزی خواهد بود که ادعا شده است.» (۷۸)

افزون بر آنچه بیان شد، دلیل منحصر به روایات مستفیض نیست، و روایت معتبر خصال و غیر آن وجود دارند و این روایات هم مقید نمی‌شوند به حکمتی که در روایات مستفیض هست، زیرا حکمت مانند علت تخصیص نیست. همان گونه که رأی استاد ماء محقق داماد رحمته اللہ علیہ است، اعتقاد به عام بودن آن روایات (معتبره خصال و...) بیانی دور از واقعیت نیست. (۷۹)

نتیجه: تنها پاسخ از دلیل حرام بودن اقتناء این است که ملازمه بین ایجاد و وجود را نفی کنیم. بر فرض قبول

ملازمه، واجب بودن ناپود ساختن مجسمه اختصاص به صورت ساز خواهد داشت.

۲- روایت صحیح محمد بن مسلم: راجع به تمثالهای درخت، خورشید و ماه از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: امام در پاسخ فرمود:

«ایسرادی ندارد، مادامی که چیزی از حیوان نباشد.» (۸۰)

روایت فوق آن گاه دلالت بر حرام بودن اقتناء مجسمه دارد که سؤال راوی از تمثالها سؤال از کاری باشد که معمول در میان مردم است و آن عبارت است: از فراهم آوردن و نگهداری شمایل.

ایجاد صورتها کاری است که به سازنده آنها اختصاص دارد. آیا نمی‌نگری که اگر از حکم شراب سؤال شود و پاسخ به حرام بودن آن بدهند، یا سؤال از حکم فشرده آب انگور شود و پاسخ دهی که مباح است، آنچه به ذهن بازگشت دارد عبارت از نوشیدن و آشامیدن آن دو است، نه ساختن آنها. مسئله مورد بحث سزاوارتر است که آنچه از سؤال راوی به ذهن تبادر کند، همان اقتناء و نگهداری باشد، زیرا ساختن فشرده آب انگور و شراب از هر فردی صادر می‌شود، ولی مجسمه سازی چنین نیست.

اشکال: شیخ انصاری رحمته اللہ علیہ از این دلیل چنین پاسخ داده‌اند:

«روایت فوق ظهوری در سؤال از فراهم آوردن و حفظ شمایل ندارد، زیرا ساختن صورتها از اموری است



که در ذهن‌ها ثابت و برقرار است، تا آن‌جا که سؤال از حکم اقتناء و نگهداری بعد از شناختن حکم مجسمه سازی می‌باشد، زیرا مادامی که مجسمه سازی حرام نباشد، احتمال این نخواهد بود که به دست آوردن و نگهداری آن حرام باشد» (۸۱)

ممکن است گفته شود سؤال کننده در مقام روشن ساختن حدود و قیود ترسیم صورتی است که حرام شده است؛ آیا تنها شامل جانداران می‌شود یا غیر جانداران را در بر می‌گیرد؟ بنابراین سؤال اختصاص به فراهم کردن و نگهداری صورت و مجسمه نخواهد داشت، بلکه ایجاد آن را نیز شامل می‌شود.

پاسخ: اختصاص دادن سؤال به ایجاد صورت دلیلی ندارد، بلکه بعید دانستن جهل به حکم از سوی محمد بن مسلم مطلبی است که سؤال را در ارتباط با اقتناء و نگهداری شمایل تقویت می‌کند. بنابراین روایت بر تفصیل بین تمائیل موجودات بی‌جان و جاندار دلالت دارد؛ فراهم آوردن و نگهداری صورت‌های غیر جانداران اشکال و ایرادی ندارد، ولی در مورد جانداران جای ایراد هست.

ممکن است گفته شود سؤال کننده در مقام روشن ساختن حدود و قیود ترسیم صورتی است که حرام شده است؛ آیا تنها شامل جانداران می‌شود یا غیر جانداران را

در بر می‌گیرد؟

بنابراین سؤال اختصاص به فراهم کردن و نگهداری صورت و مجسمه نخواهد داشت، بلکه ایجاد آن را نیز شامل می‌شود.

امکان دارد بیان امام علیه السلام را که فرمود: «مادامی که چیزی از حیوان نباشد»، با توجه به این که سؤال کننده در مقام سؤال از شمایل موجودات بی‌جان است - چنان که مصادیق بیان شده در سؤال گواه آن است - به نحو قضیه مهمله (۸۲) ملاحظه کنیم، زیرا بیانش از باب تفضیل (۸۳) است و از آن‌جا که امام علیه السلام در مقام بیان ویژگی‌های احکام ترسیم صورت جانداران نیست، بر این اساس برای بیان فوق اطلاق وجود ندارد، تا این که در برگیرنده اقتناء و نگهداری صورتها باشد.

۳ - روایت موقوف سکونی: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به مدینه فرستادند و فرمودند:

«هر صورتی را محو و نابود کن و هر قبری را با زمین یک سان کن و هر سگی (هاری) را بکش.» (۸۴)

شیخ انصاری رحمته الله علیه می‌فرماید:

«سبب حدیث ظهور در کراهت دارد، چنان که عام بودن امر به کشتن سگ‌ها بر آن دلالت می‌کند و (نیز) بیان آن حضرت صلی الله علیه و آله در برخی روایات ظهور از کراهت دارد و قبری را وانگذار جز این که آن را با زمین یکسان کنی.» (۸۵)

اشکال: مکروه بودن با جایز بودن تصرف به گونه نابود ساختن، از بین بردن و کشتن تنافی دارد، مگر این که



آن عام است، به همین جهت دلالتی بر حرام بودن ندارد. افزون بر این، مطلبی است که در مصباح الفقاهه بیان شده است:

«اگر دلالت روایت را بر حرام بودن بازی با صورت‌ها قبول کنیم، بین حرام بودن آن‌ها و حرام بودن فواهم آوردن و نگهداری آن ملازمه و همراهی وجود ندارد. پس همانا حرام بودن بازی نسبت به حرام بودن دست‌یابی و نگهداری صورت عام (۹۱) است.» (۹۲)

۵- روایت در مورد حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام، آنچه برای حضرت سلیمان - علی نبینا و آله و علیه السلام - ساخته شده بود صورت‌های مردان و زنان نبود. این انکار بر خواست حضرت سلیمان علیه السلام در آنچه ساخته می‌شده، دلالت دارد نه بر ایجاد و ساختن آن، چنان‌که آیه ظهور در آن دارد و خواستن وجود تمثال‌های رجال و نساء از منکراتی است که به مقام نبوت سزاوار نیست. (۹۳)

شیخ انصاری رحمته الله علیه از این دلیل چنین جواب داده‌اند:

«آنچه در تفسیر آیه هست، ظهور آن تفسیر در بازگشتی انکار به خواست حضرت سلیمان - علی نبینا و آله و علیه السلام - در ساختن تمثال‌ها؛ به این معنا که آن حضرت علیه السلام اجازه در ساختن آن‌ها را نداده است. یا باز گشت انکار است به تقریر حضرت علیه السلام در ایجاد صورت‌ها.»

در «بلغة الطالب» بر بیان شیخ انصاری رحمته الله علیه چنین اشکال شده است:

تصرف به نحو فوق را به لحاظ اقتضای ولایت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام در امور، به جهت وجود مصلحت توجیه و تفسیر کنیم. (۸۶)

افزون بر این، بیان حضرت علیه السلام فرمانی در یک حادثه است، آن چنان که ایروانی در تعلیقه‌اش بیان داشته است. (۸۷) شاید صورت‌های موجود در مدینه بت‌ها و سگهای اذیت‌کننده و قبرهای بلند مانند کوهان شتری یا قوزدار بوده‌اند (که أحياناً از علامات و رسوم نصاری و ... بود). (۸۸)

۴- روایت قرب الاسناد: از عبدالله بن حسن، از جدش، از علی بن جعفر، از برادرش، موسی بن جعفر علیه السلام:

«سؤال کردم آیا بازی با شمایل و مجسمه‌ها جایز است؟ فرمود: نه.» (۸۹)

در همان کتاب از محاسن، از موسی بن قاسم، از علی بن جعفر، از برادرش موسی علیه السلام روایت کرده، حضرت علیه السلام از پدرشان راجع به شمایل و تمثال‌ها سؤال کرد. در پاسخ فرمود:

«بازی با آن‌ها جایز نیست.»

شیخ انصاری رحمته الله علیه به روایت این ایراد را وارد کرده‌اند که جز کراهت بازی با صورت از روایت استفاده نمی‌شود و ما آن را منع نمی‌کنیم و زمانی که بازی به نحو سرگرمی باشد، حرام نیست. (۹۰)

شاید منظور شیخ انصاری رحمته الله علیه این باشد که جمله «لا یصلح» ظهوری خاص در حرام بودن ندارد و نسبت به



«موصول در جمله «مایشاء» مفعول «یعملون» است و این، عبارت دیگری از آنچه (به دست آن‌ها) ساخته شده است، می‌باشد پس متعلق خواست همان صورت ساخته شده است و فرض این است که امام علیه السلام در روایت شمایل مردان و زنان را منکر شد، و بیان داشت که شمایل ساخته شده برای حضرت سلیمان علیه السلام درختان، خورشید و ماه بوده است. این مطلب دلالت دارد بر این که مورد خواست حضرت سلیمان علیه السلام می‌توانست وجود تمثال‌های نامشروع باشد و اگر غیر از این بود، انکار امام علیه السلام موردی نداشت و این از مسایلی است که قابل انکار نیست ... اشکال آیه به لحاظ لفظ، ظهور در رجوع خواست به صورت ساخته شده دارد، جز این که روشن است که تنها دوست داشتن پیامبر و میل او به امری مرجوع منافاتی با مرتبه و مقام نبوت ندارد، تا آن هنگام که اثری از آن آشکار نشود، بلکه اگر اثری منفی یا آن‌شان ظاهر شود، دوست داشتن مغایرتی با مقام نبوت نخواهد داشت، به عنوان مثال اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به بندگی گرفتن و کشتن خویشانش را دوست نداشته باشد، بلکه برعکس، حتی آن‌ها را دوست داشته باشد و در عین حال، به کشتن و اسارت آن‌ها فرمان دهد منافاتی با عصمت و مقام نبوت او نخواهد داشت. این نکته فرینه و علامت است بر این که انکار امام علیه السلام باز گشت به اجازه و تقریر (۹۴) ایجاد صورت دارد. (۹۵)، (۹۶)

این نحو بیان بیراهه رفتن و جلوگیری از ظهور است. ظهور همان رجوع خواست به معمول و صورت ساخته

شده است، آن چنان که در کتاب بلغة المطلب به آن اعتراف شده است. بنابراین روشن است که انکار امام علیه السلام ظهور در حرام بودن فراهم آوردن و نگهداری مجسمه دارد.

ممکن است گفته شود انکار تنها، بر مناسب نبودن با مقام نبوت دلالت دارد، نه بر حرام بودن. انکار کردن اعم از حرام بودن است، زیرا لایق نبودن به مقام نبوت ملازمه‌ای با حرام بودن ندارد. همانا کار مکروه یا برخی از مباحات نیز سزاوار شأن و رتبه نبوت نیست.

۶- روایت صحیح زراره از امام باقر علیه السلام:

«وجود شمایل در خانه‌ها زمانی که دگرگونی در سرهای آن‌ها ایجاد شود و تنها تن آن باقی باشد، ایرادی ندارد.» (۹۷)

دلالت روایت بر حرام بودن به لحاظ مفهوم روایت است؛ چنانچه تفسیری در صورت‌ها حاصل نشود، وجود آن‌ها در خانه درست نیست و درست نبودن یک چیز به نحو مطلق اقتضای دلالت بر حرام بودن را دارد.

اشکال: شیخ انصاری رحمته الله علیه از این دلیل چنین پاسخ داده‌اند:

«بأس» در روایت بر کراهت حمل می‌شود، به لحاظ نماز خواندن در آن یا به طور کلی با توجه به این نکته که «بأس» بر جایز بودن دست‌یابی و نگهداری صورت دلالت دارد و الزامی برای محو و نابود کردن آن نیست.» (۹۸)

شاید جهت دلالت ثبوت بأس بر جواز فراهم آوردن



و نگهداری، همان است که در «بلغة المطالب» به آن اشاره شده است:

«به این جهت که دگرگون ساختن سر سبب نمی شود که بر آن «صورت» صدق نکند و روایت صحیح زراره بعد از تغییر دادن سر، صریح در جایز بودن نگهداری است.» (۹۹)

پس اگر اقتناء و دست یابی به صورت حرام باشد، به مجرد تغییر دادن و درست بودن عنوان مجسمه بر آن، جهتی برای برداشتن حکم حرام نیست.

افزودن بر مطلب فوق، مقید ساختن حفظ صورتها در خانهها دلالت کننده و خیر دهنده از حرام نبودن است، زیرا اگر باقی گذاردن صورت پس از ایجاد دگرگونی در سر حرام باشد، با مفهوم بأس و تقیید آن به «فی البیوت» هیچ تناسبی نخواهد داشت. پس تخصیص دادن بأس ایراد در نگهداری صورتها - در جایی که تغییر در آن حاصل نشده است - به خانهها بیانگر یا دلالت کننده بر جواز باقی گذاردن، دست یابی و حفظ مجسمه (در خارج از خانهها) است.

شاید مقید کردن به خانهها به جهت این باشد که خانه محلی آماده برای نماز گذاردن است. در خانهای که نماز می گذارند به طور کلی وجود مجسمه در آن یا زمانی قبله باشد، کراهت دارد. (۱۰۰)

۷ - روایت موثق (۱۰۱) ابن ابی عمیر از مثنی: امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا امیر مؤمنان علیه السلام وجود صورتها را در خانهها

ناپسند می داشت.» (۱۰۲)

جهت دلالت این روایت بر حرام بودن دست یابی و نگهداری مجسمه به لحاظ پیوسته مطلبی است که در روایت وارد شده در باب ربا بیان شده است که علی علیه السلام حلال را ناپسند نمی داشت (۱۰۳). (۱۰۴)

اشکال: شیخ انصاری رحمته الله علیه از دلالت روایت بر حرام چنین پاسخ داده اند: روایت وارد شده در باب ربا بر موارد مباح که دو طرف مساوی دارد حمل می شود، زیرا آن حضرت - صلوات الله علیه - به طور قطع مکروه را ناپسند می داشت (۱۰۵) و از آن جا که کراهت بیان شده در روایت اولی نسبت به حرام بودن و کراهت اصطلاحی عام و فراگیر است، بر فراهم آوردن و نگهداری صورتها دلالتی ندارد. افزون بر این نکته، مقید شدن کراهت داشتن صورتها به خانهها بیانگر جایز بودن دست یابی و حفظ مجسمهها در خارج از خانهها است و بازداشتن از اقتناء آنها تنها بدان جهت است که خانه مکانی آماده برای نماز است.

۸ - در «مکارم الاخلاق» از حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت علیه السلام فرمود:

«بسا زمانی که به نماز می ایستم و پیش رویم پستی ای است که در آن شمایل پرنده وجود دارد، بر آن جامه ای می اندازم. گاهی فرش و جامه ای از شام برایم هدیه می آورند و در آن فرش شمایل پرنده وجود دارد، درخواست می کنم که سرش را تغییر دهند و پس از تغییر به شکل درخت در می آید.»



و فرمود:

«هنگامی که انسان تهاست شیطان بیشترین تلاش را در مورد (وسوسه) او دارد.» (۱۰۶)

شیخ انصاری رحمته الله علیه می فرماید:

«روایت حلبی هیچ دلالتی بر وجوب ندارد.» (۱۰۷)

در مصباح الفقاهه آمده است:

«دستور و درخواست امام به تغییر صورت در فرشی که به آن بزرگوار هدیه شده، مثل این است که شخصی امام علیه السلام اقدام به تغییر کرده باشد و روشن است که فعل امام علیه السلام دلالتی بر وجوب ندارد. این مورد با سایر امرهای صادر شده از آن حضرت علیه السلام (که بیانگر وجوب است) مقایسه نمی شود... علاوه بر این، روایت مرسله است و استناد به آن درست نیست.» (۱۰۸)

افزون بر آنچه در ضعف روایت حلبی بیان شد، در ابتدای روایت به پوشاندن صورت با جامه اکتفاء شده است. پس اگر اقتناء و نگهداری حرام بود آن حضرت به پوشاندن اکتفاء نمی کرد. بیان علت به این که شیطان بیشترین وسوسه را در زمان تنهایی انسان دارد گویای این است که امر به تغییر در بردارنده وجوب نیست.

افزون بر آنچه در ضعف روایت حلبی بیان شد، در ابتدای روایت به پوشاندن صورت با جامه اکتفاء شده است. پس اگر اقتناء و نگهداری حرام بود آن حضرت به

پوشاندن اکتفاء نمی کرد. بیان علت به این که شیطان بیشترین وسوسه را در زمان تنهایی انسان دارد گویای این است که امر به تغییر در بردارنده وجوب نیست. البته این مطلب بنا بر این است که صدر و ذیل جزء روایت باشند و به نحو مستقل صادر نشده باشند.

۸- در قرب الاسناد از عبدالله بن الحسن، از جدش، علی بن جعفر، روایت شده است که گفت: از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم درباره مسجدی که در آن صورتها و شمایل وجود دارند، آیا نماز خواندن در آن درست است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

«پس از شکسته و تغییر دادن سرها نماز خواندن در آن ایرادی ندارد.» (۱۰۹)

دلالت روایت بر حرام بودن دست یابی و نگهداری صورتها بر اساس این ادعاست که امر به شکستن و تغییر دادن به جهت حرام بودن باقی گذاردن آنهاست. امام خمینی رحمته الله علیه از این ادعا چنین پاسخ داده اند:

«سؤال و پاسخ در روایت درباره به جا آوردن نماز در مسجد دارای صورتهاست و این مطلب با نگهداری آنها در خارج از مسجد و یا در مسجد در خارج از زمان اقامه نماز مغایرتی ندارد. پس امر به شکستن و تغییر دادن صورتها برای برداشتن ایراد و اشکال از نمازگزاران در مسجد است، نه به جهت این که حفظ و نگهداری آن حرام است... بلکه روایت بیانگر جواز باقی گذاردن صورتهاست، هر چند دلالت داشتن آن را مورد قبول قرار ندهیم.» (۱۱۰)

کتابخانه



اشکال:

اولاً: حصر مسبوق به دو امر نیست، تا این که نسبت به یکی از آن دو اضافی باشد.

ثانیاً: حصر هر چند حقیقی باشد، دلالتی بر این که هر چیز حرام دارای فساد خالص باشد ندارد، بلکه بیانگر این است که هر آنچه فساد خالص را به همراه داشته باشد با تمام جهات حرام است.

به عبارت دیگر، حرام بودن تمام جهات صناعت محصور و محدود به آن جایی است که آنچه بر او بار می شود فساد خالص باشد. کلام بیان شده از روایت تحف العقول به دنبال حکم حلال بودن برخی از صنایع مانند خیاطی و نویسندگی آمده است، هر چند گاهی به آن قسمت از کلام در روایت تحف العقول بر جهات معاصی به عنوان علت برای تفسیر این قسم از حرفه ها یاری جسته می شود.

بنابراین پاسخ از روایت تحف العقول وابسته به این نیست که حصر «انما» در آن اضافی است، بلکه گویای این است که حرام بودن از تمام جهات محدود به آن جایی است که تنها دارای فساد خالص باشد. به همین جهت امام علیه السلام فرموده: همانا آنچه از روایت تراوش می کند (از شروع تفسیر حرفه ها تا پایانش بعد از دوراندیشی مستمر در آنها) این است که آنچه دارای فساد خالص است خدای متعال تمام جهات دگرگونی در آن حرام کرده است. مانند بریطها (۱۱۶) و مزمارها (۱۱۷) پس براستی جمله «و ذلك انما حرم الله...» علت

شاید جهت اشعار و بیانگری این نکته باشد که اگر باقی گذاشتن حرام باشد، تغییر صورتها مقید به زمان به پا داشتن نماز نمی شد.

۹- روایت تحف العقول دلالت بر حرام بودن اقتناء دارد، هر گاه در مورد نظر حصر استفاده شود. در این روایت آمده است:

«خداوند تمام حرفه و پیشه هایی را که حرام قرار داده از آن جهت است که دارای فساد خالص هستند... و از آن جهت که دارای چیزی از جهات صلاح را نباشند.» (۱۱۱)

ظاهر روایت این است که هر حرفه ای، از جمله صورت سازی را که خداوند حرام قرار داده دارای فساد خالص است. پس تمام دگرگونی در آن به اقتضای آنچه در روایت، بعد از این کلام بیان شده، حرام است. (۱۱۲) شیخ انصاری رحمته الله علیه از استدلال فوق چنین پاسخ داده اند:

«حصر به قرینه کلام سابق از آن، که در تقسیم حرفه ها به آنچه حلال و حرام (به نحوی) بر آن انطباق پیدا می کند و آنچه جز حرام بر آن راست نمی آید، نسبت به این دو قسم اضافی است؛ یعنی از دو قسم بیان شده آن چه فایده اش محصور در حرام است و جز فساد بر آن بار نمی شود حرام است.» (۱۱۳)

ممکن است گفته شود همانا حصر در راستای تعلیل و بیان ضابطه و قاعده برای فرق بین صنایع وارد شده است، نه این که تنها برای بیان حرام بودن همان قسم مورد نظر وارد شده باشد. (۱۱۴) (۱۱۵)



برای کلام سابق است، کلامی که دلالت دارد بر این که در آنچه مصلحت برای بندگان باشد (مانند مثالهای بیان شده در روایت) تمام دگرگونی‌ها و تصرفات در آن حلال است. هر چند حرفه‌ای باشد که گاهی به جهاتی از فساد و گناهان به آن یاری می‌جویند؛ صنعتی که هم وسیله‌اعانه بر حق و هم باطل است. حلال بودن این مواد بدان جهت است که آنچه دارای فساد خالص است از تمام جهات و تمام تصرفات و دگرگونی‌ها حرام است. بیان امام علیه السلام در روایت تحف العقول:

«و آنچه از او و در او فساد محض است...»

تفسیر برای کلامی است که اجمال دارد، و آن کلام دارای اجمال این است:

«خدای متعال تنها حرفه‌ای را حرام کرده است...»

و منظور از این جمله در مقابل دیگر جمله‌های سابق این است که حرفه‌ای که تمام شوون آن حرام است؛ حرفه‌ای است که دارای فساد خالص می‌باشد، مانند مثال‌های بیان شده. پس این مطلب که هر حرامی دارای فساد خالص باشد، روایت بیانگر آن نیست، بلکه روایت بیانگر آن است که آنچه جز فساد از آن تراوش نمی‌کند با تمام جهات و شوون حرام است.

پس آنچه از فساد خالص به نحو کشف آتی (۱۱۸) ملاحظه می‌شود عبارت از حرام در تمام جهات است، نه حرام در برخی از جهات. بنابراین روایت دلالتی بر مطلوبشان (۱۱۹) ندارد، هر چند حصر حقیقی باشد.

ظاهر از روایت تعرض و بیان صنایع و حرفه‌هایی

است که حرام در آنها از فساد موجود در آن وسیله ساخته شد ناشی شده است، مانند بربطها، مزمارها و سایر مثال‌هایی که در روایت بیان شده است. این غیر از آن موردی است که صنعت و حرفه به لحاظ فساد موجود در آن حرام باشد، آن گونه که در مسئله مورد بحث وجود دارد که حرمت ترسیم صورت به جهت فساد است که در آن وجود دارد و آن شباهت پیدا کردن به خدا در ایجاد صورت است. گواه آنچه بیان داشتیم جمله‌های موجود در روایت است، به خصوص این جمله: «و ما یکون منه و فيه الفساد...»؛ آن چه از او و در او فساد است...» (۱۲۰).

میرزای شیرازی رحمته الله علیه فرمود:

«حصر (آنها) در روایت تحف العقول کاشف است که (آنچه) فرض (شده) تحقق ندارد، یعنی مصداقی برای آن در خارج نیست و صرف احتمال وجود فردی برای عام که به خارج شدن آن از حکم عام علم حاصل شده است، بر فرض این که وجودی در خارج داشته باشد موجب نمی‌شود که عام اجمال پیدا کند در مورد چیزی که احتمال می‌رود از افرادش باشد، مثل این که آقای بی به خدمش بگوید: همسایه‌های مرا احترام کن و خادم علم دارد که چنانچه در میان همسایه‌ها فردی دشمن او باشد احترام او را ازاده نکرده است، این مطلب باعث نمی‌شود که بیان عام در مورد کسی که احتمال می‌دهیم دشمن آقای او باشد، اجمال پیدا کند بلکه داخل در عام می‌باشد؛ به این معنا که اکرام و احترامش واجب است و از دشمنان

میزان حقیقی



چیزی جز فساد ندارد. بنابراین حصر «انما» در روایت حقیقی است. و حکم مورد نظر^(۱۲۴) از آن استفاده نمی‌شود. و اگر جواز تمسک به عام را در مورد آن قبول کنیم، آنچه در این جا وارد شده است از قبیل عام بیان شده نیست، به جهت آشکار شده کیفیت و حال فرد.^(۱۲۵)

این قسمت از کلام (آن چنان که از دیگر جملات روایت ظاهر و آشکار می‌شود) متعرض موضوع‌هایی است که در آن‌ها فساد خالص یا صلاح خالص باشد و یا این که در آن‌ها صلاح باشد، هر چند برخی از وقت‌ها در فساد به کار برده می‌شود. حصر «انما حرم الله» هر چند حقیقی است، موجب و سبب نمی‌شود که حکمی خارج از مفهوم کلام استفاده شود. گویا در روایت تحف العقول گفت: «حکم حرام ناشی شده از موضوع‌هایی است که چیزی جز فساد در آن‌ها نیست و حرامی که از خود عمل و ایجاد ناشی شود (آن گونه که در ترسیم صورت هست) از مفهوم و معنای این کلام، به نحو موضوعی خارج است و خروج موضوعی موجب نمی‌شود که حصر اضافی باشد.^(۱۲۶)

افزون بر این، روایت تحف العقول ضعیف است.

دلیل‌های جواز دست‌یابی و نگهداری مجسمه

۱- روایت صحیح محمد بن مسلم راوی می‌گویند: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره شمایل موجود در خانه سؤال کردم؟ امام فرمود:

«هنگامی که در طرف راست، چپ، پشت سر و زیر

آفتاب محسوب نمی‌شود. پس در مسئله مورد بحث هنگامی که کسب کردن به وسیله ترسیم صورت حرام باشد ولیکن معلوم نباشد که آیا از آن گونه مواردی است که سایر بهره‌گیری‌ها از آن جایز است، تا این که حصر «انما» در روایت به این وسیله تخصیص خورده باشد و دلیلی برای اثبات حرام بودن کسب در آن موردی باشد که دارای فساد خالص نیست (البته بعد از فعلیت یا ضمن موضوع سایر بهره‌گیری‌ها به کاری حرام (ترسیم صورت)؛ یا از آن گونه مواردی است که تمام بهره‌گیری‌هایش حرام است، بدان علت که جهت صلاحی در آن وجود ندارد. (در چنین صورتی) آنچه تعیین پیدا می‌کند دومی است؛ یعنی از مواردی که تمام بهره‌گیری‌ها از آن حرام است، به لحاظ عمل کردن به اصل عام^(۱۲۱) (که از آنچه صلاحیت معارض بودن با آن را دارد، سالم است) چنان که در محل مناسب آن (علم اصول) ثابت شده است.»^(۱۲۲)

نتیجه: در صورت نبود تخصیص و وجود شک به اصل عام رجوع می‌شود، آن چنان که در دوران امر بین تخصیص و تخصص به اصل عام رجوع می‌کنند. لکن در این موارد از جانب عقلاء رجوعی به عام نیست.^(۱۲۳)

اشکال: امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید مفهوم و معنای روای بعد از اندیشیدن در تمام آن این است که هر چیزی که از تمام جهات حرام باشد در آن فساد هست و هر چیزی که در آن فساد خالص باشد از تمام جهات حرام است. نه این که هر حرامی در آن فساد خالص هست و



پاهایت باشد، ایرادی ندارد و چنانچه در جانب قبله باشد
جامه‌ای را بر آن بیندازد.» (۱۲۷)

**امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: سؤال از وجود
شمایل در خانه است و این مطلبی
آشکار است و امام علیه السلام پاسخ داده‌اند که
ایرادی ندارد، مگر آن‌گاه که در جانب
قبله باشد، که بر آن جامه باید بندازد و
افکندن جامه به جهت نماز گذاردن است.
اقتضای عام بودن روایت این است که
بین صورت‌های مجسم و غیر آن
تفاوتی نباشد.**

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: سؤال از وجود شمایل در
خانه است و این مطلبی آشکار است و امام علیه السلام پاسخ
داده‌اند که ایرادی ندارد، مگر آن‌گاه که در جانب قبله
باشد، که بر آن جامه باید بندازد و افکندن جامه به جهت
نماز گذاردن است. اقتضای عام بودن روایت این است که
بین صورت‌های مجسم و غیر آن تفاوتی نباشد. عبارت
«زیر پاهایت» قرینه بر اختصاص داشتن صورت‌ها به
غیر مجسمه نیست، زیرا روشن است که تمثال به عنوان
طبیعت، دارای افراد متفاوتی است که برخی از آن‌ها
امکان دارد زیر پا افکنده شود. شکی نیست در این که
عام شامل صورت‌های نقاشی شده بر دیوار می‌شود با این
که انداختن آن‌ها زیر پا ممکن نیست پس اشکالی در عام
بودن روایت نسبت به مجسمه و غیر آن نیست.

این پندار وجود دارد که شمایل در آن زمان‌ها

صورت‌های نقاشی شده و غیر مجسم بوده‌اند، پس دلیل
برگشت به آنچه معمول آن زمان بود، دارد.

پندار فوق درست نیست، زیرا چنین چیزی احراز
نشده است، بلکه ممکن است بیان شود که آن زمان‌ها به
جهت نزدیک بودنش به زمان بت سازی صنعت مجسمه
سازی امری مرسوم بوده. کم بودن افراد شمایل غیر
مجسم سبب برگشت روایت به آن نیست ... ضعیف‌تر از
پندار فوق پنداری است که می‌گوید روایت در مقام بیان
حکم دیگر (نماز در خانه) است. پس چنانچه سؤال شد:
اگر در خانه بت یا آلت لهوی باشد آیا نماز خواندن در
آن جایز است؟ پس امام علیه السلام پاسخ داده‌اند ایرادی ندارد،
و این دلالتی بر جواز باقی گذاردن آن‌ها ندارد.

دلیل ضعیف‌تر بودن آن این است که سؤال از
شمایل در خانه، در واقع سؤال از وجود آن‌ها در خانه
است و این بیان: «زمانی که در جانب قبله باشد.» دلالت
ندارد به این که سؤال از نماز باشد. روشن است که
امام علیه السلام از آنچه سؤال شد پاسخ داد، با یک مطلب
اضافی، پس فرمود: «لأیاس»؛ یعنی وجود آن‌ها در خانه
ایرادی ندارد، و به جهت به جا آوردن نماز، چنانچه در
سمت قبله باشد بر آن جامه‌ای بینداز. یک پندار این
است که این روایت همان روایت صحیح محمد بن مسلم
قبلی است (۱۲۸) و همان‌گونه که آن روایت در مقام بیان
حکم دیگری است، این روایت نیز چنین است.

روشن است که الفاظ این دو روایت متفاوت است و

در این روایت از امام باقر علیه السلام و در آن روایت از «یکی از

کتابخانه



شده است: از آن حضرت دربارهٔ خانه‌ای که در آن صورت پرنده یا ماهی یا مانند آن ترسیم شده و اهل خانه با آن بازی می‌کنند، سؤال شد که نماز خواندن در آن جا درست است؟ امام فرمود:

«نه، مگر این که سر تصویر را قطع کند یا آن را از بین ببرد و چنانچه در آن خانه نماز گذارد، اعادهٔ آن لازم نیست.»

این روایت دلالت بر جایز بودن نگهداری صورت‌ها دارد، با این ادعا که امام علیه السلام امر به نحو آن صورت‌ها - مجسمه و غیر آن - نکرده و همین قرینه و علامت بر جواز فراهم آوردن و نگهداری آنهاست.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: ظهور روایت در مجسمه بعید نیست، زیرا این مطلب که اهل خانه با آن بازی می‌کنند، ظهور در مجسمه بودن دارد. و این که با خود صورت بازی می‌کنند نه چیزی در صورت، تناسب با مجسمه دارد بلکه این بیان: «در خانه صورت پرنده یا ماهی است» ظهور دارد در این که نفس صورت در خانه هست.

اشکال: شاید منظور از صورت، صورت نقاشی شده است، نه مجسمه.

پاسخ: امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: ظهور روایت در مجسمه بعید نیست، زیرا این مطلب که اهل خانه با آن بازی می‌کنند، ظهور در مجسمه بودن دارد. و این که با

آن دو» سؤال شده است. بطور کلی، بر وحدت دو روایت دلیلی نیست^(۱۲۹)، بعد از فایده گرفتن حکم زاید (نماز خواندن در خانه) از یکی از دو روایت.^(۱۳۰)

اگر وحدت دو روایت را قبول کنیم امر به افکندن جامه بر شمایل و نماز گذاردن، همراه با جایز بودن باقی گذاردن و نگهداری آنهاست. پس اگر باقی گذاردن آنها حرام باشد امام علیه السلام باید امر به شکستن و تغییر دادن آنها می‌کرد. تماثل در روایت هم نسبت به مجسمه عام است.

۲ - در «محاسن» از پدرش، از فضالتهٔ بن ایوب و صفوان، از محمد بن مسلم: شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: خدا تو را رحمت کند! این تماثل‌هایی که در خانه‌های شما می‌بینم چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود:

«این تماثل‌ها برای زنان است با اتاق‌های زنان است.»

از ابن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم نیز مانند این روایت بیان شده است.^(۱۳۱)

«هذا للنساء» کمک به حرام بودن بر فراهم آوردن و نگهداری شمایل نمی‌کند، زیرا اگر حرام بود امام، زنان را از داشتن و نگهداری آنها باز می‌داشت. البته ممکن است گفته شود که این خبر قضیه‌ای در یک حادثه است^(۱۳۲)، به خاطر نبود علم به این که شمایل مجسمه بوده‌اند یا تجسمی نداشته‌اند.

۳ - در قرب الاسناد، از عبدالله بن حسن، از جدش، علی بن جعفر، از برادرش، موسی بن جعفر علیه السلام روایت



خود صورت بازی می‌کنند نه چیزی در صورت، تناسب با مجسمه دارد بلکه این بیان: «در خانه صورت پرنده یا ماهی است» ظهور دارد در این که نفس صورت در خانه هست، نه این که در خانه چیزی است که بر آن صورتی است (۱۳۳) آن چنان که جمله «و سر تصویر را قطع کن» بیانگر همین مطلب است.

اگر در آنچه بیان شده اشکال شود، در اطلاق روایت به این که شامل مجسمه می‌شود، اشکالی نیست؛ همان گونه که در بازی کردن اهل خانه با آن‌ها و جایز دانستن آن از سوی امام علیه السلام شبهه‌ای وجود ندارد. بنابراین جواز باقی گذاردن و بازی با صورت‌ها امری خالی از ایراد است. (۱۳۴)

۴ - در قسرب الاسناد روایت شده است: راوی می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که در خانه‌اش شمایی وجود دارد یا شمایی در پوشش وجود دارند و او نمی‌داند و در آن خانه نماز می‌خواند، سپس آگاه به تماثل در خانه می‌شود، حکم او چیست؟ امام فرمود:

«در آنچه نمی‌داند، بر او ایرادی نیست، پس هنگامی که اطلاع حاصل کرد پوشش را کنار می‌زند و سرهای تماثل‌ها را می‌شکند.» (۱۳۵)

روایت با قطع نظر از نماز، دلالت بر جواز اقتناء باقی گذاردن دارد، بنابراین که امر به کندن پوشش و شکستن به لحاظ نماز خواندن باشد نه در بردارنده وجوب به خصوص با توجه به پیوسته بودن امر به شکستن با امر به

کندن پوشش. (۱۳۶)

۵ - شیخ طوسی در تهذیب به اسنادش از حسین بن سعید، از فضالة، از حسین (ابن عثمان)، از ابن مسکان، از حلبی روایت شده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«بسا برای نماز قیام می‌کنم و پیش رویم قرشی است که دارای شمایل پرنده است، پس بر آن جامه‌ای می‌اندازم.» (۱۳۷)

این روایت هر چند ظهور در جواز اقتناء و نگهداری شمایل دارد، لکن ظاهرش در تماثل‌های غیر مجسم است.

۶ - در قرب الاسناد از عبدالله بن حسن، از جدش، علی بن جعفر، از برادرش، موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است: از آن حضرت علیه السلام درباره انگشتری که دارای نقش شمایل درنده یا پرنده است سؤال شد که آیا با داشتن آن نماز درست است؟ امام پاسخ داد: «ایرادی ندارد.» (۱۳۸)

اشکال این روایت این است که ظهور در مجسمه ندارد.

۷ - در کافی از احمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابی بصیر روایت شده است: از امام صادق علیه السلام درباره متکا و فرشی که در آن شمایل وجود دارد سؤال کردم، در پاسخ فرمود: وجود داشتن آن در خانه ایرادی ندارد. گفتم: وجود تماثل‌ها بدون اشکال است؟! حضرت علیه السلام فرمود:

«هر چیزی که بر آن قدم گذاشته شود، ایرادی

ندارد» (۱۳۹)

شیخ انصاری رحمته الله علیه می فرماید:

«اسلوب و مجرای سؤال با عام بودن جواب امتناع دارد از مقید ساختن حکم به چیزی که ساختن آن جایز می باشد.» (۱۴۰)

اشکال این است که روایت ظهوری در مجسمه ندارد.

۸ - در «محاسن» از موسی بن قاسم، از علی بن جعفر، از برادرش، موسی بن جعفر رحمته الله علیه روایت شده است: از پدر بزرگوارشان (امام صادق علیه السلام) درباره شمایل سؤال کردند. آن حضرت در پاسخ فرمود: بازی کردن با آن‌ها درست نیست. (۱۴۱)

سؤال از مطلق شمایل و حرام بودن و کراهت داشتن را به لعب و بازی اختصاص دادن بر جواز اقتناء و باقی گذاردن دلالت دارند.

۹ - در محاسن از پدرش، از کسی که برایش نقل کرده - از مثنی از کسانی که نامشان بیان شده - (۱۴۲) است: بازی کردن با تمثال‌ها درست نیست.» (۱۴۳)

۱۰ - روایاتی که بیانگر کراهت داشتن صورت‌ها در خانه‌هاست بر جواز اقتناء دلالت دارند، مانند: روایت موثق محمد بن ابی عمیر از مثنی، از امام صادق علیه السلام:

«علی علیه السلام وجود صورت‌ها را در خانه ناپسند می داشت.» (۱۴۴)

روشن است که کراهت اختصاصی به وجود صورت‌ها در خانه‌ها دارد و چنانچه باقی گذاردن آن‌ها به

طور کلی حرام بود، چنین تعبیری مناسب نبود. واضح است که کراهت در این روایت به معنای اصطلاحی فقهی نیست، بلکه به معنای معروف آن است. ناپسند داشتن صورت‌ها در خانه بعید نیست به خاطر یکی از دو جهت، به نحو منع الخلو (۱۴۵) باشد: یا بدان جهت که فرشتگان داخل خانه‌ای که در آن تمثال باشد، نمی شوند همان‌گونه که در روایات بسیاری وارد شده است که فرشتگان داخل خانه‌ای که در آن شمایل و سگ باشد، نمی شوند و در برخی روایات آمده است: «خانه‌ای که در آن ادرار در ظرفی جمع شده باشد» و در بعضی دیگر: «خانه‌ای که در آن شخص حالت جنابت داشته باشد»؛ یا بدان جهت که خانه محل نماز گذاردن است و حضرت صلی الله علیه و آله وجود شمایل را به طور کلی یا هنگامی که در جانب قبله باشد، کراهت و ناپسند می داشت. (۱۴۶)

۱۱ - روایاتی که می گوید جبرئیل علیه السلام گفت:

«ماگره فرشتگان خانه‌ای که در آن سگ، مجسمه و ظرفی که در آن ادرار جمع می شود، باشد داخل نمی شویم.» (۱۴۷)

با این ادعا که این لحن در بردارنده کراهت است، و روایت دارای وحدت اسلوب در کلام است؛ دلالت بر جواز نگهداری و باقی گذاردن شمایل و تمثال‌ها دارد.

تمام کلام این است که اخبار به نحوی بر جواز فراهم آوردن و نگهداری مجسمه‌ها و غیر آن‌ها از شمایل دلالت دارند. این اخبار به نحوی بر جواز فراهم آوردن و نگهداری مجسمه‌ها و غیر آن‌ها از شمایل دلالت دارند و





چنانچه دلالتشان بر کراهت تمام باشد، از روایات دلالت کننده بر حرام بودن دست بر می‌داریم. به همین جهت شیخ انصاری رحمته الله علیه فرمود: «اگر ظهور اخبار مانع (از اقتناء و نگهداری هست) مورد قبول قرار گیرد این اخبار معارض با روایاتی است که اظهر و اکثر است، مانند: روایت صحیح حلبی ... و به هر حال، از تمام اخبار بسیاری که درباره کراهت نماز در خانه‌ای که دارای تمثال‌هاست، وارد شده (مگر هنگامی که تغییر داده شود یا از یک چشم برخوردار باشد و یا بر آن جامه‌ای افکنده شود) آنچه مورد استفاده قرار گرفته، روا بودن پذیرش روایات و عام بودن آنهاست (که شامل مجسمه و غیر آن می‌شود).

مؤید استفاده کراهت از تمام روایت جمع بین باقی گذاردن صورت‌ها و تمثال‌ها در خانه و نگهداری سگ و ظرف دارای ادرار در اخبار بسیار است.» (۱۴۸)

امام خمینی رحمته الله علیه فرمود:

«به هر حال، از آن روایات باقی گذاردن صورت‌ها استفاده می‌شود، هر چند نگهداری آن‌ها در خصوص خانه‌ها دارای کراهت است و اقباضی اطلاق روایات عدم تفاوت بین مجسمه و غیر آن است.» (۱۴۹)

سید یزدی رحمته الله علیه فرمود:

«با ملاحظه تمام اخبار وارد شده در این باب (اقباض صورت‌ها) و در باب مصلی، در کراهت داشتن انجام نماز در جامه‌ای که در آن تمثال باشد یا درمی که دارای شمایل است، انصاف این است که به جواز و حرام

نبودن باقی گذاردن صورت‌های غیر مجسم قطع حاصل می‌شود و نسبت به مجسمه قریب به قطع پیدا می‌شود. پس در جواز اقتناء و نگهداری تمثال‌ها نباید درنگ کرد.» (۱۵۰)

از مجموع آنچه بیان شد (اشکال) آنچه در جامع المدارک آمده، روشن می‌شود:

«اخباری که در جایز بودن اقتناء صورت‌ها وارد شده است شامل مجسمه‌ها نمی‌شوند. پس استفاده جواز نگهداری مجسمه‌ها مشکل می‌شود.» (۱۵۱)

اشکال وارد بر بیان جامع المدارک بدان جهت است که برخی از روایات دارای اطلاق هستند، مانند: روایت صحیح محمد بن مسلم، صحیح موسی بن قاسم و روایاتی که در مورد کراهت وجود تمثال‌ها در خانه‌ها وارد شده است (با توجه به این که اگر اقتناء و نگهداری تمثال‌ها حرام بود، قید بیوت «خانه‌ها» دخالت‌ها در بیان حکم نمی‌داشت) و نیز لحن اخباری که دلالت دارد بر این که فرشتگان در خانه‌ای که دارای شمایل باشند، وارد نمی‌شوند. افزون بر این اطلاق، (۱۵۲) تمام نبودن روایات مانع از اقتناء است.

بعد از آن که اقتناء و نگهداری صورت‌ها را جایز دانستیم، بیان می‌داریم که در داد و ستد شمایل اشکالی وجود ندارد، زیرا صورت‌ها بعد از آن که ساخته شوند، جزو اموال هستند، و عموم روایات دلالت کننده بر فروش و خرید شامل آن‌ها می‌شود. البته در برابر ساختن مجسمه بعد از قبول حرام بودن آن، گرفتن اجرت جایز

منازلت



نیست. به همین جهت امام خمینی علیه السلام فرمود:

«بر صورت سازی به جهت حرام بودن آن اجرت گرفتن جایز نیست، زیرا اجاره بر ترسیم صورت حرام و فاسد است، به لحاظ آنچه در گذشته بیان داشتیم، که کار حرامی که نهی و باز داشتن انجام دهنده آن بر اساس اخبار نهی از منکر، بر مردم واجب است مایثت ندارد و محترم نیست. به همین جهت منع کننده از صورت سازی بدون شک ضامن اجرت المثل (به خاطر کار انجام شده) نیست.»

پس اگر شخصی بنده دیگری را از ساختن مجسمه باز دارد، ضامن نخواهد بود. عمل مجسمه سازی در نزد شارع مایثت ندارد و گیرنده اجرت مصداق بارز خودبنده مال به باطل است.» (۱۵۳)

در نتیجه، آنچه از برخی روایات استفاده می شود، کراهت داشتن نماز در مکانی است که اتمثال رو به روی نمازگذار باشد، بدون این که فرقی بین مجسمه و غیر آن و فرقی بین مجسمه کامل و ناقص باشد (البته تقصی که آن را از عنوان صورت و تمثال بودن، خارج نکند). این عدم فرق به جهت اطلاق «تمائیل» و حکم به کراهت است، مانند روایت صحیح محمد بن مسلم، به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نماز می خوانم و شمایل روبروی من است و به آن‌ها نگاه می کنم؟ فرمودند: این کار را نکن، بر آن جامه‌ای بیفکن.

و نتیجه این گفت: که کراهت در با انداختن جامه روی شمایل ذایل می شود. به همین جهت سید علیه السلام در آن

جا «عروه الوثقی» فرمود:

«هجدهم (کراهت نماز) در مکانی است که رو به روی نمازگذار تمثال جاننداری باشد، و تفاوتی بین مجسمه و غیر آن نیست، هر چند ناقص باشد اما تقصی که آن را از عنوان صورت و تمثال خارج نکند؛ و با پوشاندن کراهت ذایل می شود.» (۱۵۴)

با قرار دادن تمثال زیر پا نیز کراهت بر طرف می شود، به لحاظ روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمود:

«هنگامی که تمثال‌ها و شمایل را زیر پا قرار دهی نماز خواندن بر آن ایوادی ندارد.» (۱۵۵)

روایاتی که دلالت کننده است بر این که جبرئیل علیه السلام فرمود:

«ما به خانه‌ای که در آن پیکر و تمثال و سنگ باشد، وارد نمی شویم و منظور پیکر انسان است.» (۱۵۶) و روایاتی که بیان می داشت:

«علی علیه السلام وجود پیکرها در خانه‌ها را نمی پسندد.» (۱۵۷)

موجب نمی شود که نماز در آن‌ها کراهت داشته باشد، آن گونه که رأی سید در عروه الوثقی بر وجود کراهت است، آنجا که فرمود:

«نوزدهم (از موارد کراهت نماز) خانه‌ای است که در آن تمثال باشد، هر چند رو به روی نمازگذار نباشد.» (۱۵۸)

نهایت استفاده از ادله کراهت صورت‌ها در خانه این



است که وجود شمایل در خانه‌ها کراهت دارد. پس دلیلی برای حکم به کراهت نماز در آن خانه‌ها (مگر از باب مجاز بودن) نیست، آن گونه که آقای خوبی رحمتهما بعد از نقل خبر فوق بیان داشته‌اند:

«در این هنگام مترجم شدن به کراهت نماز به نحو مجاز (از باب کراهت درنگ کردن در خانه، نه به جهت خصوصیتی که در شخص نماز هست) ایرادی ندارد.» (۱۵۹)

کراهت با انداختن شمایل زیر پا، بر طرف می‌شود، به جهت روایت صحیح ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«... هر چیزی که پا بر آن گذاشته شود، ایرادی ندارد.» (۱۶۰)

مؤید روایت فوق روایتی است که عبدالله بن یحیی الکندی از پدرش (که آورنده ظرف آب برای امیر مؤمنان علیه السلام بود) نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل گفت: ما به خانه‌ای که در آن تمثال باشد وارد نمی‌شویم، تمثالی که زیر پا قرار نگرفته باشد.» (۱۶۱)

کراهت با تغییر دادن پیکر نیز بر طرف می‌شود، هر چند با تغییر دادن عنوان صورت باقی بماند، به جهت روایت صحیح زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود:

«هنگامی که تمثال‌های موجود در خانه‌ها سرهایشان تغییر داده شود و باقی پیکر نگهداری شود، ایرادی در آن نیست.» (۱۶۲)

تغییر دادن سرها اعم از این است که موجب شود

عنوان پیکر بر آن صدق نکند، آن گونه که گذشت. وجود کلمه «منها» بعد از جمله «أذا غُیِّرَتْ رُؤُوسُهَا» با این که بیانش لزومی ندارد، بیانگر تغییر دادن مکان پیکرهاست و این مساوق قطع به آن مطلبی است که در برخی اخبار بیان شده است.

منظور از «بیوت» مکان‌های مسکونی است. در کتاب تاج العروس آمده است: «اقامتگاه شخصی خانه اوست.» (۱۶۳)

بنابراین وجود تمثال‌ها و شمایل در خانه در کراهت داشتن نگهداری آن‌ها کفایت می‌کند ولیکن نماز در مکانی از خانه که خالی از تمثال است از جهت نماز گذاردن کراهتی ندارد. به اعتبار این که درنگ کردن در آن خانه از جهت وجود شمایل در آن کراهت دارد نماز گذاردن دارای کراهت مجازی است.

مؤید این مطلب روایتی است که در «قرب الاسناد» از عبدالله بن حسن، از جدش، علی بن جعفر، نقل شده است: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره خانه و اطاقی که در آن تمثال‌ها وجود دارد سؤال کردم آیا می‌توان در آن‌ها نماز خواند؟ فرمود:

«در حالی که تمثالی جلوی روی تو هست نماز نخوان، مگر این که از آن رهایی نداشته باشی. پس سرهای آن‌ها را جدا می‌کنی و اگر ناچار از بودن در آنجا نیستی در آن مکان نماز نخوان.» (۱۶۴)

نتیجه: کراهت داشتن وجود تمثال‌ها مخصوص خانه‌هاست. کراهت در خانه‌ها به لحاظ حیثیت خاصی



است که به برابر کردن برخی از عناوین راجح بر آن (مانند شعایر دینی) بر طرف شدن کراهت امری بعید نیست، مانند تمثال‌هایی که نصب آن‌ها سبب گرامی داشتن علمای دین و استواری حکومت اسلامی می‌گردد. این مطلب شبیه برطرف شدن کراهت پوشیدن لباس سیاه است زمانی که عنوان تعظیم عزاء و سوگواری حسین بن علی علیه السلام بر آن منطبق شود.

ممکن است گفته شود به صرف این که تمثال از متعلقات و اثاثیه خانه محسوب شود، برای کسی که چنین اراده‌ای از وجود تمثال دارد؛ کراهت داشتن آن برطرف می‌شود. شاید روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام بر این مسئله دلالت کند؛ شخصی به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: خدا تو را رحمت کند! این تمثال‌هایی که در خانه‌های شما می‌بینم، چیست؟ حضرت فرمود:

«این تمثال متعلق به زنان یا خانه‌های آنان است.» (۱۶۵) ■

پی‌نوشتها:

- (۱) و در نظر عرف تصویر برخی از اعضاء، صورت حیوان نیست. (م)
- (۲) در صورتی که صدق عرفی تمام باشد. (م)
- (۳) مکاسب محرمه، ص ۱۸۹.
- (۴) همان، ص ۱۰۵.
- (۵) حمل شایع در مقابل حمل اولی ذاتی است و در موردی است که موضوع و محمول در مصادق موافق باشند، هر چند از نظر

مفهوم مفایزند. (م)

- (۶) اصل براءت از اصول عملیه است و به این معنا است که استحقاق عقاب بر مخالفت تکلیف (در صورتی که تکلیف به مکلف نرسیده، و بیانی از جانب شارع نیست) وجود ندارد. (م)
- (۷) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲، باب ۹۴ مما یکتسب به - حدیث ۳.

- (۸) همان، ص ۲۲۱، حدیث ۷.
- (۹) «ما لم یکن شیئاً من الحيوان». (م)
- (۱۰) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۱.
- (۱۱) وبه همین جهت نمی‌توان حکم به حرام بودن آن کرد. (م)
- (۱۲) بداه عبارت از پیدا شدن رأی جدید است. (م)
- (۱۳) تجزی در لغت، به معنای جرئت و ترس نداشتن است و در اصطلاح، انجام یا ترک فعلی است که قطع دارد یا گمان می‌برد که مخالفت و عصیان بر او باشد، با این که در واقع مخالفت نیست. نسبت بین تجزی و معصیت حقیقی تباین است.
- (۱۴) المکاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۲۸۳.
- (۱۵) همان، ص ۱۸۹.
- (۱۶) که همان ترسیم صورت حیوان باشد، نه اجزاء. (م)
- (۱۷) و دلیل بر صورت سازی مجموع اجزاء و یا جزء پایانی وجود ندارد. (م)

(۱۸) اطلاق و القای خصوصیت. (م)

- (۱۹) در تمام موارد مثال «کسی که ...» منظور شخص و فرد واحد است. (م)
- (۲۰) المکاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۱۸۳.
- (۲۱) همان، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.
- (۲۲) «صوّر صورة» و «مثّل مثلاً». (م)
- (۲۳) و شامل مواردی که اجزاء به صورت طبیعی موجود باشد یا شخصی دیگر آن‌ها را تهیه کرده باشد، نمی‌شود. (م)



(۲۴) جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۳.

(۲۵) اگر شک به موضوع خارجی یا حکم جزئی تعلق بگیرد و منشأ اشتباه امور خارجی باشد آن را شبهه موضوعیه می‌نامند، زیرا متعلق شبهه عبارت از موضوع خارجی است. (م)

(۲۶) این مطلب پاسخ از این سؤال مقدر است: اگر کسی گفت سازندهٔ صف اول مجسمه علم به عدم اتصال داشته و بعد از اتمام عمل، این علم تبدیل به خلاف شده است، بنابراین سزاوار عقوبت نیست. ایشان پاسخ می‌دهند که تکلیف منجز است و انقلاب علم فایده‌ای در رفع استحقاق عقاب ندارد. (م)

(۲۷) صورت علم به اتصال و صورت عدم علم به اتصال.

(۲۸) المکاسب المعرّمه، ص ۱۰۹.

(۲۹) همان، ص ۱۰۶.

(۳۰) همان، ص ۱۰۵. «فرد قسط ابزار صنعتی را به کار انداخته و نوشتنی انجام گرفته است». (م)

(۳۱) و حدیث را شامل عمل مجسمه سازی بدانیم. (م)

(۳۲) در صورتی که موضوع در قضیه به طور تحقیق یا تقدیر موجود باشد. هر جسمی قابل ابعاد است یعنی هرگاه جسمی موجود باشد یا به وجود آید این حکم بر آن حمل می‌شود. (م)

(۳۳) قضیه خارجیته این است که حکم معمولی در قضیه بر افراد موضوعی خارجی تعلق گرفته باشد. هر درختی که در باغ است، میوه دارد.

(۳۴) باطل بودن این ادعا.

(۳۵) المکاسب المعرّمه، ج ۱، ص ۲۷۱.

(۳۶) آدم بدون آنکه پدر و مادری واسطه شود، آفریده شد. (م)

(۳۷) المکاسب المعرّمه، ج ۱، ص ۲۷۰.

(۳۸) و عکس در آن افتاده است. (م)

(۳۹) منظور از «عکس» صورت فتوگرافی است.

(۴۰) زیرا در هنگام سلب اختیار علم دار به این که کارش

مقدمه برای تحقق صورت بر روی کاغذ است و به همین جهت علمش مقدمه حرام است. (م)

(۴۱) انتقال صورت از فیلم به کاغذ. (م)

(۴۲) و آن صورت محاذی فیلم را با توجه به فن عکس برداری

ثابت نگهداشتن است. (م)

(۴۳) منظور از شبههٔ مفهومی در اینجا این است که آیا مفهوم

تصویر در بردارندهٔ ترسیم صورت بدون واسطهٔ دستگاه عکاسی است یا این که شامل ایجاد صورت به وسیلهٔ فن عکس برداری نظیر آنچه در متن بیان شده، نیز می‌شود. پس دوران اهر این اقل (بدون واسطه) و اکثر (با واسطه فیلم) است. تکلیف نسبت به اقل معلوم و نسبت به اکثر مشکوک است و لذا اصل براءت نسبت به اکثر جاری می‌شود. (م)

(۴۴) المکاسب المعرّمه، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

(۴۵) مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۳۳.

(۴۶) جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۳.

(۴۷) همان.

(۴۸) مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۸.

(۴۹) وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، باب ۳ از ابواب احکام

المساکن.

(۵۰) و خارج از ظهور اخبار نفع می‌باشد. (م)

(۵۱) المکاسب المعرّمه، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۷۱.

(۵۲) و نیاز به دلیل دارد و در ما نحن فیه دلیلی نیست. (م)

(۵۳) به عبارت دیگر، در حرام بودن ترسیم صورت قصد

دخالت ندارد و عالم بودن به نحوهٔ ترسیم صورت غیر از قصد

است. (م)

(۵۴) المکاسب المعرّمه، ج ۱، ص ۲۷۷.

(۵۵) مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۲۹.

(۵۶) شخصی که صورتی را ترسیم می‌کند به عنوان جن یا

کتابخانه



فرشته، هر چند شبیه به حیوان یا انسان باشد چون قصد صورت سازی حیوان را ندارد، حرام نیست. (م)

(۵۷) همان.

(۵۸) المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۷۷.

(۵۹) پس اگر قصد حکایت داشته باشیم، حرام و اگر قصد حکایت در بین نباشد، حرام نیست. (م)

(۶۰) جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۳.

(۶۱) المكاسب، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۶۲) مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۳۱.

(۶۳) منظور از «اظهر» در مقابل «ظاهر» است و آنچه به نحو اظهر استفاده شود، قوی تر از آن مطلبی است که دلیل آن ظاهر کلام باشد. (م)

(۶۴) حاشیه المكاسب، ص ۲۰.

(۶۵) یا اجیر دیگری را. (م)

(۶۶) المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۹۸.

(۶۷) المتقنه، ص ۵۸۷.

(۶۸) النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، تألیف شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی. (م)

(۶۹) النهاية، ص ۳۶۳.

(۷۰) جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۴.

(۷۱) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۳.

(۷۲) بلکه بین ایجاد و وجود مستمر آن ملازمه عرفی وجود دارد. ذهن با نهی از ایجاد به نهی از ادامه وجود و یا با امر به ایجاد به محبوب بودن ادامه آن منتقل می شود. (م)

(۷۳) به عبارت دیگر، آنچه حرام است ایجاد صورت حیوان است، نه بقاء و استمرار آن. (م)

(۷۴) المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۵.

(۷۵) تدلیس پنهان کردن و پوشاندن عیب چیزی است، عیب

کالا را پنهان کردن. (م)

(۷۶) حاشیه مکاسب، ص ۲۲.

(۷۷) هر چند ایجاد بدون اذن و اجازه حرام است لکن بقای آن حرام نیست. (م)

(۷۸) مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۳۴.

(۷۹) بنابراین همان گونه که ایجاد صورت حرام است، استمرار وجودش نیز حرام و به همین جهت اقتناء و فراهم آوردن و نگهداریش نیز حرام است. (م)

(۸۰) وسائل، ج ۳، ص ۵۶۳، باب ۳، احکام المساکن، حدیث ۱۷.

(۸۱) مکاسب، ج ۱، ص ۱۹۴.

(۸۲) اگر در قضیه‌ای بیان کمیت افراد نشده باشد، قضیه مهمله نایمده می شود. انسان نجیل است برای ما معلوم نیست همه انسان‌ها یا برخی از آنها. (م)

(۸۳) امام ^{الطایفه} ^{العلیه السلام} با بیان جمله «لا بأس» پاسخ را داده‌اند و نیازی به جمله «ما لم یکن شیئاً من الحيوان» نبود و لکن آن را از باب برتری در مقام کلام و سخن بیان داشتند. (م)

(۸۴) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۲، باب ۳، احکام المساکن، حدیث ۸.

(۸۵) جمله فوق ظهور در کراهت دارد و از آن حرام بودن فهمیده نمی شود، بنابراین به لحاظ وحدت سیاق این جمله: «که هر صورتی را محو کن» ظهور در کراهت خواهد داشت. (م)

(۸۶) چنین توجیه و تفسیری نیازمند دلیل و قرینه است که در این جا وجود ندارد. (م)

(۸۷) حاشیه مکاسب، ص ۲۱.

(۸۸) با وجود چنین احتمالی نمی توان از ظهور روایت در کراهت سخن گفت. (م)

(۸۹) قرب الاستاده، ص ۲۹۵، باب ما یجوز من الاشیاء،



حدیث ۱۱۶۵.

(۹۰) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۹۱) عام بودن این اقتضا را دارد که برای حرام بودن اقتناء دلیل طلب کنیم. (م)

(۹۲) مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۹۳) نامناسب بودن با شأن نبوت دلالت بر حرام بودن دست یابی و نگهداری صورت‌ها دارد. (م)

(۹۴) تقریر به نوع یابی است که از سکوت رسول و امام علیهما السلام حاصل می‌شود. (م)

(۹۵) و زمانی که انکار بازگشت به همان عمل و ساختن صورت داشته باشد شامل اقتناء نگهداری نخواهد شد. (م)

(۹۶) بلغة الطالب، ج ۱، ص ۹۷.

(۹۷) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۴، باب: احکام المساکین، حدیث ۳.

(۹۸) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۹۹) بلغة المطالب، ج ۱، ص ۹۷.

(۱۰۰) المكاسب، ج ۱، ص ۲۹۱.

(۱۰۱) که به آن روایت قوی نیز گفته می‌شود، عبارت از روایتی است که در طریق آن شخصی وجود دارد که اصحاب با توجه به فساد عقیده‌اش او را توثیق کرده‌اند. (م)

(۱۰۲) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۱، باب ۳، احکام المساکین، حدیث ۳.

(۱۰۳) پس کلمه «کره الصور» در بیان امام صادق علیه السلام دلالت بر حرام بودن اقتناء دارد. (م)

(۱۰۴) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۴۷، باب ۱۵، حدیث ۱.

(۱۰۵) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۱۰۶) مکارم الاخلاق، ج ۱۳۲، الفصل العاشرفی النجه والاثاث.

(۱۰۷) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۱۰۸) مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۳۸.

(۱۰۹) قرب الاسناد، ص ۲۰۵، حدیث ۷۹۳.

(۱۱۰) المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۹۲.

(۱۱۱) تحف العقول، ص ۲۵۰، معایش العباء.

(۱۱۲) از جمله دگرگونی‌ها فراهم آوردن و نگهداری

صورت‌هاست که حرام می‌باشد. (م)

(۱۱۳) و صورت سازی داخل در «منها الفساد و ما فيه وجه

الصداع» نیست، تا این که فایده‌اش محصور در فساد باشد و تمام دگرگونی‌های در آن از جمله اقتناء حرام باشد. (م)

(۱۱۴) ظاهر این مطلب این است که شیخ رحمته الله تصدیق می‌کند

که اگر حصر حقیقی باشد بر مطلوب دلالت می‌کند. مکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۶۹. (م)

(۱۱۵) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۴.

(۱۱۶) بربط به معنای عود، شبیه به تار. (م)

(۱۱۷) مزار نام یکی از آلات موسیقی شبیه به سرنا که بیشتر

میان عرب‌ها متداول بوده است. (م)

(۱۱۸) کشف اثنی عبارت.

(۱۱۹) حرام بودن اقتناء و نگهداری مجسمه.

(۱۲۰) المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۹۴.

(۱۲۱) اصابة العموم موردش آنجایی است که لفظ عامی وارد

شود و در اراده عام یا خاص از آن شک شود. به عبارت دیگر، شک در تخصیص عام پیدا کنیم. در این جا اصل رجوع به عام است. (م)

(۱۲۲) حاشیه المكاسب، ص ۶۷.

(۱۲۳) آنچه دارای فساد خالص است از تمام جهات و بهره گیرها

حرام است نه این که آنچه حرام است، در آن فساد خالص وجود دارد. مسئله رجوع به عام سخنی افزون بر این معناست. (م)

(۱۲۴) حکم مورد نظر عبارت است از: حرام بودن اقتناء و

نگهداری صورت. (م)



- (۱۲۵) به این نحو که از مواردی نیست که دارای فساد خالص باشد. (م)
- (۱۲۶) به هر حال، روایت دلالتی بر حرام بودن افتاء ندارد. (م)
- (۱۲۷) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۴۵، لباس المصلی، حدیث ۱.
- (۱۲۸) حدیث ۶
- (۱۲۹) اگر وحدت دو روایت را قبول کنیم، روایتی که به آن استدلال شده دلالتی بر جواز افتاء نخرهد داشت، زیرا صرفاً سؤال از نماز خواندن در خانه دارای شمایلی است و امام علیه السلام پاسخ داد ایرادی ندارد. (م)
- (۱۳۰) المكاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۲۸۸.
- (۱۳۱) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۴، باب ۴، احکام المساکن، حدیث ۶
- (۱۳۲) و قضیه‌ای در یک حادثه قابلیت دلالت بر حکم را ندارد. (م)
- (۱۳۳) تا این که بر وجود تقاشی حمل شود. (م)
- (۱۳۴) المكاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۲۹۰.
- (۱۳۵) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۱، باب ۴۵، لباس المصلی، حدیث ۲۰
- (۱۳۶) همان گونه که کنار زدن یا کندن پوشش وجوبی ندارد، شکستن سرها هم وجوبی ندارد. (م)
- (۱۳۷) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۱، باب ۳۲، مکان المصلی، حدیث ۲.
- (۱۳۸) همان ص ۳۲۱، باب ۴۵، لباس المصلی، حدیث ۲۳.
- (۱۳۹) همان ص ۵۶۴، باب ۴، احکام المساکن، حدیث ۲.
- (۱۴۰) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۶.
- (۱۴۱) وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۳، باب ۳، احکام المساکن، حدیث ۱۵.
- (۱۴۲) «عمّن ذکره عن مثنی رفعه».
- (۱۴۳) همان، حدیث ۱۶.
- (۱۴۴) همان، ص ۵۶۱، باب ۳، احکام المساکن، حدیث ۳.
- (۱۴۵) مع الغوضیه‌ای است که رفع و سلب دو جزئی غیر ممکن باشد، مانند: مفهوم یا کلتی است یا جزئی. (م)
- (۱۴۶) المكاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۲۹۱.
- (۱۴۷) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۴، باب ۳۳، مکان المصلی.
- (۱۴۸) المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۵.
- (۱۴۹) المكاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۲۹۱.
- (۱۵۰) حاشیه المكاسب، ص ۲۲.
- (۱۵۱) جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۵.
- (۱۵۲) که شامل مجسمه می‌شود. (م)
- (۱۵۳) المكاسب المحرّمه، ج ۱، ص ۲۹۸.
- (۱۵۴) العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳۰.
- (۱۵۵) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۹، باب ۴۵، لباس المصلی، حدیث ۱۰.
- (۱۵۶) همان، ص ۴۶۵، باب ۳۳، مکان المصلی، حدیث ۲.
- (۱۵۷) همان، ص ۵۶۱، باب ۳، احکام المساکن، حدیث ۳.
- (۱۵۸) العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳.
- (۱۵۹) مستند العروة الوثقی، (الصلاة)، ج ۲، ص ۲۱۷.
- (۱۶۰) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۴، باب ۴، احکام المساکن، حدیث ۲.
- (۱۶۱) همان، حدیث ۵.
- (۱۶۲) همان، حدیث ۳.
- (۱۶۳) تاج العروس، ج ۴، ص ۴۵۸.
- (۱۶۴) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۱، باب ۴۵، لباس المصلی، حدیث ۲۱.
- (۱۶۵) همان ص ۵۶۴، باب ۴، احکام المساکن، حدیث ۶.

کتابخانه